

تعمقی بر
پدران
کلیسای سریانی

کشیش مکرم کزاح

پیشگفتار

در این بخش درباره سنت کلیساهای شرق بحث خواهیم نمود. همان گونه که پطرس در کتاب اعمال رسولان باب ۴ می گوید، توافق داریم که: «در هیچکس غیر از عیسی نجات نیست زیرا اسمی دیگر زیر آسمان به ما عطا نشده که بدان می باید نجات یابیم». در او نجات است و هیچ نجات بیرون از مسیح وجود ندارد. معنی نام عیسی نیز این است که خدا در او نجات می دهد. همچنان که یوحنا در انجیل خود می گوید: «در او حیات بود و حیات نور انسان بود» (یوحنا ۱: ۳). او نور واقعی است و به هرکس نور می بخشد و از پُری او همه ما فیض دریافت کرده ایم. فیض به عوض فیض. البته در او کاملیت روح القدس نیز قرار دارد و خدا به او روح را بدون هیچ محدودیتی عطا کرد. چنانکه بعداً خواهیم دید در سنت سریانی، روح القدس نقش مهمی ایفا می نماید.

پدر، پسر را دوست دارد و همه چیز را به دستهای او به امانت داده است. در یوحنا ۳: ۳۵-۳۶ می گوید: «پدر پسر را محبت می نماید و همه چیز را به دست او سپرده است. آن که به پسر ایمان آورده باشد حیات جاودانی دارد و آن که به پسر ایمان نیاورد حیات را نخواهد دید بلکه غضب خدا بر او می ماند». یوحنا در انجیل خود فقط سه مرتبه کلمه «ملکوت» را (به زبان سریانی ملکوتا گویند) ذکر می کند. او همواره درباره حیات صحبت می کند زیرا ملکوت خدا حیات جاودانی است، یعنی زندگی حقیقی.

بدین دلیل پولس در ۱- تیموتائوس ۲: ۵-۷ می گوید: «زیرا خدا واحد است و در میان خدا و انسان یک متوسطی است یعنی انسانی که مسیح عیسی باشد که خودش را در راه همه فدا کرد (فدیه داد). این شهادتی است که در

فهرست

پیشگفتار	۵
درباره سنت چه می دانیم؟	۱۲
رهبانیت اولیه در برابر رهبانیت مصری	۲۵
افراعات	۲۷
مار اپرم	۳۳
اپرم	۴۰
کتاب گامها	۴۴
اواگریوس	۵۶
نیایش	۶۶
یوحنا ی آپامثا	۷۷
قسمت دوم تدریس درباره نیایش	۹۵

زمان معین داده شده و برای این من واعظ و رسول منصوب شدم. من راست می‌گویم و دروغ نی و معلم امتهای در ایمان و راستی مقرر شده‌ام» مسیح این شهادت را با مرگ و رستاخیزش داد و او تنها واسطه ماست.

او در شخص خود اعمال و گفتار ملکوت را بیان می‌کند. مسیح تجسم ملکوت خداست، او در رحمت خویش تصمیم گرفت ما را با ملکوت خود مرتبط سازد. ما با او باید این ملکوت و جماعت ملکوت بر روی زمین باشیم. او کلیسا را به عنوان جامعه‌ای بر روی زمین انتخاب کرد و به همین دلیل در لوقا ۱۲:۳۲ می‌گوید: «ترسان مباشید ای گله کوچک زیرا مورد رضایت پدر شماست که ملکوت را به شما عطا فرماید». این عطیه‌ای است از پدر در مسیح از طریق روح القدس و ما در مسیح مسئول هستیم که جزیی از این ملکوت باشیم. عیسی از طریق رسولان خود ما را برگزید که شاهدان او باشیم همچنان که در اعمال ۱:۸ می‌گوید: «شما قدرت روح القدس را دریافت خواهید کرد که بر شما قرار خواهد گرفت آنگاه شما شاهدان من خواهید بود نه فقط در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره بلکه تا اقصی تقاط جهان». در این جا ما نقشه کامل کتاب اعمال را می‌بینیم که از اورشلیم شروع شده به یهودیه، سامره و نهایتاً به روم پایتخت دنیا ختم می‌شود، البته در قدرت روح القدس. در انجیل متی ۲۸:۱۶-۲۰ همان فرستادن رسولان توسط مسیح تکرار شده و جالب است که متی می‌گوید: «همه قدرتها در آسمان و زمین به من داده شده ... همه امتهای را شاگرد سازید ... همه امور را که به شما حکم کردم حفظ کنید ... اینک من هرروزه تا انقضای عالم با شما هستم».

در این جا او ۴ مرتبه از کلمه همه استفاده کرده است. «همه قدرت در آسمان و زمین به من داده شده». در اینجا در برابر کاملیت قرار داریم و این اولین استفاده از کلمه همه است. هنگامی که با مسیح هستیم با کاملیت روبه رو می‌باشیم، یعنی با پُری.

«همه ملتهای را شاگرد سازید»، این دومین استفاده از همه است و «همه

امتهای را تعمیم دهید، در نام پدر و پسر و روح القدس و آنها را بیاموزید که همه فرامین مرا اجرا نمایند»، این سومین مورد استفاده از کلمه همه است. و «من اینک تا انقضای عالم هر (همه) روزه با شما هستم» و این نیز چهارمین مورد استفاده از کلمه همه می‌باشد.

بسیار جالب است که ما این کاملیت را بینیم. مسیح تمام قدرتها را دریافت نموده است و این «تمام قدرت» را به کلیسا و به شاگردانش می‌دهد و آنها باید تمام امتهای مختلف و ملیتهای مختلف تعمیم دهند و ما نیز باید تمام فرامین او را اجرا نماییم. تنها تضمینی که داریم این است که او همیشه با ما خواهد بود و ما احتیاج به هیچ تضمین دیگری نداریم.

این مشخصه متی است که انجیل خود را با «عمانوئیل» شروع می‌کند و با آن نیز خاتمه می‌دهد، که «اینک من عمانوئیل با شما هستم». عمانوئیل = خدا با ما.

این روش کاملاً سامی شروع و خاتمه انجیل است و ما همان گونه که شروع کرده ایم به مطلب خاتمه می‌دهیم اما مرحله به مرحله به پُری نزدیک تر می‌شویم. کلمه عمانوئیل در عبری و سریانی یک کلمه است. این تنها تضمین ماست که مسیح تا آخر زمان با کلیسایش هست و در روز پنطیکاست به کمک روح القدس شاهد تولد کلیسا هستیم، این روح همان روحی است که در کلیسا حضور دارد همان گونه که در مسیح هست. زیرا کلیسا بدن مسیح است و روح القدس بر کلیسا قرار دارد همان گونه که بر مسیح قرار داشت. این یک سنت تفکر مهم در سریانی است، ما نمی‌توانیم مسیح را از کلیسایش جدا کنیم و این دقیقاً همان تجربه پولس رسول است که: در راه دمشق مسیح در جواب او که پرسید «تو کی هستی؟» به او می‌گوید «من آن کسی هستم که تو او را تعقیب و آزار می‌کنی». «من کسی هستم که تو به او جفا می‌رسانی». در رومیان ۴:۱۲ پولس این ایده را که کلیسا بدن مسیح است کامل می‌کند و همان گونه که هر کدام از ما اجزاء مختلف در بدن خود داریم و این اجزاء

همه دارای اعمال واحدی نیستند. ما با وجودی که بسیاریم به عنوان اجزاء مختلف بدن به هم ملحق شده ایم و یک بدن را می سازیم که مسیح است.

- در یونانی معنی « بدن » یعنی چیزی که ما را از دیگران جدا می سازد.

- در فلسفه سامی « بدن » چیزی است که ما را با دیگران متحد می سازد.

به این دلیل است که می گوییم ما یک بدن هستیم. این جسمی است که من با دیگران در آن شریک هستم. نفس (نَفْس) چیزی است که مرا یک شخص مستقل می سازد.

بنابراین پولس تأکید می نماید که ما یک بدن هستیم. چنانکه در ۱-قرن ۱۲:۱۲ می خوانیم: «چنانکه بدن یکی است و اعضای متعدد دارد و تمامی اعضای بدن اگرچه بسیار است یک تن می باشد همچنین نیز مسیح می باشد».

در دیدگاه سامی «بدن» واحد است گرچه اجزای مختلف دارد. همین طور نیز در مورد مسیح می باشد. ما به یک جسم (کلیسا) و در یک روح تعمید یافته ایم چنان که در ۱-قرن ۱۲:۱۳ می گوید: «زیرا که جمیع ما به یک روح در یک بدن تعمید یافته ایم. خواه یهود، خواه یونانی، خواه غلام، خواه آزاد و همه از یک روح نوشیده ایم». از یک روح. در آیه ۲۷ می گوید: «اما شما بدن مسیح هستید و فرداً می باید نقشی در کاملیت آن ایفا کنید». و از این آیه شما کلمه «کاتولیکوس» را دارید که یونانی است و به معنی کامل (کل) می باشد بدین جهت در کلیسای شرق، کاتولیکوس پاتریارک داریم به معنی مسئول برای همه.

در کلیسای اولیه، رسولان و معلمین حضور داشتند و معنی «نبی» مترادف بود با معنی معلم در عهد جدید. بنابراین جسم مسیح، خود شما هستید. و پدران در کلیسا، روح القدس را با قطرات باران مقایسه می کردند، مقایسه ای زیبا زیرا قطرات باران همیشه یکی هستند و به زمین می بارند ولی گلهایی که سبز می شوند هر کدام به رنگی هستند ما یک روح داریم ولی هرکس از دیگری متفاوت است.

در عهد قدیم «روح» اغلب با آب مقایسه شده، مثلاً ما رؤیایی از معبد داریم که از مذبح آن چشمه های آب جاری است. آب بدین جهت سمبل روح القدس است که سرچشمه حیات می باشد. مثلاً اگر به یوحنا ۷:۳۷ مراجعه کنید خواهید دید که «در روز آخر» که روز بزرگ عید بود عیسی ایستاده ندا کرد و گفت «هرکه تشنه باشد نزد من آید و بنوشد کسی که به من ایمان آورد چنانکه کتاب می گوید از بطن او نهرهای آب زنده جاری خواهد شد». او درباره روح القدس سخن می گفت که ایمان آوردندگان به او آن را دریافت می نمودند.

او درباره آبهای زنده و چشمه های جوشان صحبت می کرد نه درباره آبهای آرام آن گونه که در کتاب آفرینش آمده است. بدین جهت که بر روی صلیب هنگامی که پهلوی او را با نیزه سوراخ کردند و آب و خون جاری شد، پدر روح القدس را فرستاد و خون او به طور سمبلیک در عشای ربانی نوشیده می شود، تعمید و عشای ربانی. در نامه به افسسیان پولس یک گام فراتر می رود و راز نجات و راز کلیسا را این گونه بیان می کند که: نجات نیز همین راز است و مسیح تنها نجات دهنده است ولی باید این نجات از طریق کلیسا به همه ملتها برسد. این مأموریت کلیساست که از طریق تعمید تمام امتها، نجات را به همه جهان برساند.

به عنوان مثال به افس ۱:۳-۱۴ رجوع کنید (طولانی ترین جمله در عهد جدید است زیرا از آیه ۳ تا آیه ۱۴ هیچ نقطه وجود ندارد) در این جا پولس می گوید «مبارک باد خدا...» (این شیوه جمله بندی مخصوص یهودیان در نیایش است که با کلمه مبارک باد شروع می کنند.) «مبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که ما را مبارک ساخت با تمام برکات روحانی پدر در مسیح در جاهای آسمانی». هر بار که پولس رسول درباره برکات روحانی صحبت می کند منظور او روح القدس است. ما امروز متأسفانه کلمه «روحانی» را برضد جسمانی تلقی کنیم، در صورتی که روحانی منظور دریافت

شده از روح القدس است. «چنان که ما را پیش از بنیاد عالم در او برگزید تا در حضور او در محبت مقدس و بی عیب باشیم و ما را از قبل تعیین نمود تا او را پسر خوانده شویم به وسیله عیسی مسیح برحسب خشنودی اراده خود برای ستایش جلال فیض خود که ما را به آن مستفیض گردانید» این جمله سه بار دیگر تکرار خواهد شد مخصوصاً «برای ستایش جلال فیض ... و در او ... ما نجات می یابیم» این جمله ای است بسیار زیبا و در آیه ۱۳ «... و در وی شما نیز ... و در وی کلام راستی و بشارت نجات خود را شنیده اید و در وی چون ایمان آوردید با مظهر روح القدس ممهور شده اید». ما با مظهر روح القدس نشانه گذاری شده ایم. در آیه ۱۴ این جمله خاتمه می یابد ... برای ستایش جلال او». در آیه ۲۲ درباره اقتدار مسیح می گوید «او همه چیز را زیر پاهای خود نهاده و او را سر همه چیز به کلیسا داد که کلیسا بدن اوست یعنی پُری او». شما در کول ۱: ۱۵-۱۸ نیز می توانید همین را ببینید.

به این جهت است که پولس رسول هنگامی که درباره کلیسا صحبت می کند مثلاً در ۱- تیمو ۳: ۱۵ یک تشابه بسیار زیبا به کار می گیرد و می گوید «مایلم بدانم که چگونه افراد باید رفتار کنند در خانه خدا ...»

در اینجا کلیسا به عنوان خانه خدا آمده «... کلیسای خدای حی و ستون و بنیاد راستی است». [«ستون» را در سریانی «ستونو» می گویند]

پولس همچنین در غلاطیان ۲: ۲ هنگامی که درباره تعهد یا نذر خود صحبت می کند می گوید «پس از چهارده سال با برنابا باز به اورشلیم رفتم و تیطس را نیز با خود بردم. این سفر به من الهام شده بود توسط یک مکاشفه که در خلوت به من داده شده بود و با رهبران شناخته شده، تمام انجیل را تشریح کردم که من به امتهای موعظه می کنم که تمام تلاشهایی که انجام می دهم بی ثمر نباشد، در اتحاد با سایر رسولان». و در آیات ۷-۱۰ می گوید «بلکه به خلاف آن چون دیدند که بشارت نامختونان به من سپرده شده چنانکه بشارت مختونان به پطرس و آن گاه که فیضی را که به من عطا شده پذیرفتند یعقوب

و کیفا و یوحنا که به عنوان ارکان شناخته شده بودند... (باز هم به کلمه ستونها یا ارکان برخورد می کنیم). دست رفاقت به من و به برنابا دادند... (این رفاقت و مشارکت اهمیت دارد زیرا کلیسا محل مشارکت می باشد). مسیح سنگ زاویه است، تنها بنیاد. ما بنیاد دیگری جز او نداریم، در ۱- قرن ۳: ۱۰-۱۱ می گوید «به حسب فیض خدا که به من عطا شده چون معمار دانا بنیاد نهادم و دیگری بر آن عمارت می سازد لکن هرکس باید باخبر باشد که چگونه عمارت می سازد. زیرا کسی بنیاد دیگر نمی تواند نهاد جز آن که نهاده شده یعنی عیسی مسیح» هیچ بنیادی جز عیسی مسیح وجود ندارد اما ما باید بدانیم که چگونه ساختمانی را بر روی این تنها بنیاد بنا می کنیم و به این دلیل است که در افس ۲: ۱۹-۲۲ پولس، کلیسا را همانند عمارتی تشبیه می کند که بنا می شود. من به شما توصیه می کنم افسسیان را بخوانید زیرا رساله ای بسیار زیباست.

«بنابراین شما غریب و اجنبی نیستید بلکه هم وطن مقدسین هستید و از اهل خانه خدا و بر بنیاد رسولان و انبیا بنا شده اید که خود مسیح عیسی سنگ زاویه است که در وی تمامی عمارت با هم مرتب شده به هیكل مقدس در خداوند نمو می کند».

ما باز هم به این تجسم از معبد مقدس که در سنت سریانی اهمیت زیاد دارد رجوع خواهیم کرد. «هیكل مقدس در خداوند و شما در او با هم بنا کرده می شوید به یک مکان باشکوه مسکن خداوند در روح که مسیح سنگ زاویه آن و رسولان بنیاد آن می باشند».

رسولان بنیاد هستند و ما بر روی این بنیاد بنا می شویم، به صورت مکانی مقدس برای سکونت خدا در روح. ما در مسیح به یکدیگر متصل شده ایم، به صورت معبد مقدس خدا. در افس ۴: ۹-۱۶ به آیات زیبایی برخورد می کنیم و در آیه ۱۵ می گوید «اگر ما در راستی و محبت زندگی کنیم به شکل کامل عیسی مسیح رشد خواهیم کرد که سر است و از او تمام بدن

مرکب و مرتب گشته به مدد هر مفصلی و برحسب عمل به اندازه هر عضوی بدن را نمو می دهد برای بنای خویشتن در محبت که برحسب قدرت خود عمل کند» تا برای محبت رشد کند.

درباره سنت چه می دانیم؟

سنت یعنی انتقال ایمان، همان گونه که از رسولان دریافت شده است. این یک انتقال حیات است از طریق آیینهای مذهبی تعمید و عشای ربانی، شیوه ای نیایشی است از طریق آیین نیایش و نیز نوعی از بودن و رفتار کردن در جهان است و هیچ گونه ربطی با اعمال سنتی ندارد. چیز ثابت و استوار شده ای نیست بلکه شیوه ای از زندگی، از ایمان و از نیایش است که به ما انتقال داده می شود. مسیح سنگ زاویه است، رسولان پایه ها و ما ساختمان هستیم، با یکدیگر در محبت. به همین دلیل می توانیم آن را با یک درخت یا با یک ساختمان مقایسه کنیم. سنت، مسئله تکرار چیزها نیست بلکه همانند درختی است که ریشه های آن رسولان هستند، انجیل، ساقه و تنه آن کلیساست و ما میوه های آن برای امروز می باشیم و یا همانند یک ساختمان که سنگ زاویه آن مسیح است، پایه ها و ستونهای آن رسولان و ما این خانه هستیم که در محبت رشد می کنیم. پس سنت، مسئله تکرار مکررات نیست. بدین دلیل یوحنا رسول بارها درباره سنت صحبت می کند، درباره آنچه او از مسیح دریافت نموده و به ما منتقل کرده است و ما نیز باید به دیگران انتقال دهیم. به طور مثال وقتی او درباره عشای ربانی صحبت می کند، درباره سنتی هم که از خداوند دریافت کرده سخن میراند. آیا این درباره شبی است که او به همراه مسیح خیانت شد؟ و درباره رستاخیز نیز می گوید که این چیزی است که من دریافت کرده ام و به شما منتقل می کنم. این یک انتقال است از ایمان و حیات و شیوه ای از رفتار و بودن در این جهان. مسیح خود نیز فرزند یک

سنت طولانی است که از ابراهیم شروع شد و حتی قبل از او با آدم. مسیح آدم ثانی و آدم راستین است. به یاد بیاورید که در یوحنا ۸:۵۸ می گوید «در کمال راستی به شما می گویم قبل از اینکه ابراهیم بوده باشد من هستم». من هستم و این نام خداست، یعنی بیهوه. در متی ۵:۱۷ او می گوید «تصور نکنید که من آمده ام تا قوانین سایر پیامبران را لغو کنم. من نیامده ام تا لغو کنم بلکه تا به کمال برسانم». با مسیح شریعت به انجام رسیده و تکمیل می شود و ما نیز مسئول هستیم تا همه امتها بدانند که او تکمیل شریعت است. به ۱-قرن ۱۵:۲۰-۲۸ مراجعه کنید.

بدین سبب است که باید بگویم انجیل برای ما مسیحیان چیست و این مسئله بسیار مهم است: برای این که ما در شرق به طور خاص همان طور که مسلمانان به قرآن نگاه می کنند به انجیل می نگریم، اما آن طور که مسلمانان می گویند «اهل کتاب» نیستیم. ایمان ما به یک کتاب نیست. ما مسیحی هستیم و ایمان ما به مسیح است، ما به عیسی تعلق داریم. چرا باید آنقدر بر روی انجیل تعصب به خرج دهیم؟ این کتابی نیست که برای ما از آسمان، نازل شده و وحی منزل باشد. پس چرا ما روی انجیل تأکید می نماییم؟ در انجیل ما تجربیات رسولان در مورد عیسی مسیح را داریم. در اسلام کلمه، به کتاب تبدیل شد، کلمه خدا، ولی در مسیحیت کلمه خدا جسم پوشید. این تفاوت اساسی است.

در انجیل توصیف تجربیات کلیسای اولیه و رسولان را می بینیم: که او تنها نجات دهنده و پسر خدا می باشد. بدین دلیل است که ما این قدر بر انجیل تأکید می کنیم، زیرا این توصیف تجربه کلیسای اولیه و رسولان در مورد مسیح است. آنها این تجربیات را به ما منتقل کرده اند و ما نیز باید آن را به دیگران منتقل سازیم. به این دلیل است که من با اولین رساله یوحنا رسول به گفته های خود خاتمه می دهم:

۱- یو ۱:۱-۴ «آنچه از ابتدا وجود داشت و ما شنیده ایم و تجربه کرده ایم

و با چشمان خود بر آن نگرسته ایم و دستهای ما آن را لمس کرده، درباره کلمه حیات» اینها تجربیاتی هستند که آنها به ما منتقل می کنند نه وحی مُنزل که از آسمان نازل شوند. و چون از آسمان به زمین نازل می شوند ما باید مرتباً آنها را تکرار کنیم. این یک تجربه است که ما در روح القدس داریم، که آنچه رسولان درباره مسیح تجربه کردند ما در روح القدس و با دستهای خود لمس کرده ایم، یعنی عمل حیات را. حیات بر ما متجلی شد، ما آن را دیدیم و اینک از تجربیاتمان آن حیات ابدی را شهادت می دهیم که در حضور پدر بود و به ما آشکار شده است، ما به شما اعلام می کنیم آنچه را که دیده و شنیده ایم. رسولان این تجربیات را که در قدرت روح القدس به دست آورده اند به شما می دهند تا شما نیز در این حیات مشارکت داشته باشید «تا شما نیز در تجربه ما سهیم باشید، در حیاتی که ما با پدر سهیم هستیم و با پسر او عیسی مسیح و ما اینها را به شما می نویسیم تا خوشی ما کامل گردد». شما می توانید همین را تجربه کنید، تجربه ای که در رابطه با عیسی مسیح است که حیات ابدی و تنها نجات می باشد. هیچ نامی در بالا و در پایین، روی زمین به ما داده نشده بجز نام عیسی مسیح و در او نجات می یابیم.

با مسیح همیشه هرچیز را به طور کامل داریم، در پُری کامل. و به این دلیل است که باید با انجیل شروع کنیم و این تجربه را که رسولان اولیه با عیسی مسیح یافتند و می خواهند که به ما منتقل کنند بیابیم. ما باید در این تجربه وارد شده و آنرا به دیگران نیز منتقل کنیم و این تماماً سنت است که هر کلیسایی در انتقال این سنتها رنگ آمیزی خاص خود را دارد. مثلاً سنت اعراب همانند آلمانیها یا اروپائیها نیست.

ما همیشه در عیسی مسیح هستیم، ولی با آلمانیها، آمریکاییها یا آفریقاییها به طرز خاص خودشان تجربیات را بیان می کنیم.

البته مسیحیت در هر فرهنگی تفکر خاص خود را دارد. سابقاً هنگامی که درباره مسیحیت صحبت شد. درباره دنیای بیزانس و لاتین بود، درباره این

دو فرهنگ. عهد جدید به زبان یونانی نوشته و به لاتین ترجمه شده بود. و این دو قطب اصلی مسیحیت بودند، دنیای بیزانس و دنیای لاتین. اما آنها فراموش کرده بودند که یک چیز بسیار با اهمیت نیز در شرق وجود دارد که خود را در چارچوب تفکرات آرامی به زبان سریانی بیان می کند. ما همچنین سنت ارمنی، قبطی و حبشی و سنتهای زیاد دیگری در کلیسا داریم. پدران کلیسا که ما آنها را به عنوان شاهدان برکت یافته می بینیم به دو دلیل برای کلیساها اهمیت دارند: اول این که بعضی از این پدران به زمان رسولان در قرون چهارم، پنجم و ششم بسیار نزدیک بوده اند. دوم اینکه آنها قادر بودند از سه خصوصیت مختلف، اتحادی در خود به وجود آورند، همان طور که می دانیم در مسیحیت سه جنبه وجود دارد: ۱- درک رازها یا درک راز مسیح. ایمان به خودی خود درک راز است، همان گونه که در افس ۳:۴ آمده است. پولس رسول می گوید «مسیح توسط یک مکاشفه بر من آشکار کرد، آن رازی را که من اینک به طور خلاصه برای شما بیان کردم، با مطالعه نوشته ای از آن می توانید ادراک مرا در سرّ مسیح بفهمید». در مسیحیت ما می بایستی حتماً به درک عیسی مسیح وارد شویم که به ما توسط مکاشفه داده می شود. به این دلیل است که ما الهیات مطالعه می کنیم یا کتاب مقدس و غیره می خوانیم. ما باید با این مطالعه ساخته شویم. ما نمی توانیم فقط توسط دینداری و با بعضی افکار و ایده ها که داریم زندگی کنیم. پس باید در ابتدا راز عیسی مسیح را درک کنیم ولی کافی نیست که فقط درک کنیم، زیرا حیاتی هم وجود دارد، یعنی حیات مسیحی.

۲- ما کیفیت حیات در مسیح را لازم داریم، اگر به غلا ۲:۱۹-۲۱ رجوع کنیم می بینیم که پولس رسول می گوید: «با مسیح مصلوب شده ام ولی زندگی می کنم نه من بعد از این بلکه مسیح در من زندگی می کند، و زندگی که الحال در جسم می کنم که در محدودیت زندگی جسمانی است، من آن را در

ایمان می‌کنم بر پسر خدا که مرا محبت نمود و خود را برای من داد». مسیح در من زندگی می‌کند و من برای مسیح.

این کیفیت حیات و قدوسیت است. ما باید قدوس باشیم همان‌گونه که پولس در محبت می‌گوید. ما به قدوسیت دعوت شده‌ایم، در محبت.

در این رابطه می‌توانید همچنین به فی ۲: ۱-۵ رجوع کنید. در این جا گفته می‌شود که فکر خود را همانند مسیح کنید و همانند مسیح رفتار نمایید و همان‌گونه که مسیح واکنش نشان می‌دهد و واکنش نشان دهید. البته در یوحنا ۱۵ می‌بینید که می‌گوید «من تا که حقیقی هستم و پدر من باغبان است، هر شاخه‌ای که در من میوه نیاورد آن را دور می‌اندازم و...»، در این جملات کوتاه شما یازده مرتبه عبارت در من بمانید را می‌یابید، در من بمانید، در محبت من بمانید، کلمات من در شما بماند و... این کیفیت حیات است.

۳- سومین جنبه زندگی مسیحی کیفیت شهادت دادن است، شهادت دادن به عیسی مسیح. ما باید شاهدان باشیم. در متی باب ۵ می‌گوید شما نور جهان هستید، شما نمک جهان هستید، بروید و همه را تعمید دهید و شاهدان من در دنیا باشید، از اورشلیم شروع کنید و به یهودیه و سایر جاها بروید، شما باید شاهدان من باشید.

اینها سه خصوصیتی هستند که هر مسیحی می‌باید دارا باشد. ما نمی‌توانیم زندگی مسیحی داشته باشیم اما فاقد این جنبه‌های کامل کننده سه‌گانه: درک، کیفیت حیات و کیفیت شهادت باشیم.

پدران کلیسا قادر بودند که این سه جنبه را در خود جمع‌آوری کنند. آنها الهیدانان بزرگی بودند، روحانیون بزرگ. آنها زندگی عمیق روحانی داشتند و شبانان لایقی بودند. به این دلیل است که ما به آنها اهمیت می‌دهیم آنها رابطه‌های بسیار مهم میان رسولان و ما بودند.

اما درباره سنت سریانی و این که چرا ما بر آنها تأکید می‌کنیم باید بگویم

که هر سنتی برای خود غنایی دارد و سنت‌های مختلف می‌توانند یکدیگر را غنی سازند.

مسئله مهم در سنت سریانی این است که پدران سریانی نمایندگان اصیل سنت سامی بودند که کتاب مقدس از آن نشأت گرفت- مخصوصاً در ابتدا- و این که به دور از تأثیر فرهنگ یونانی بودند- گرچه روحانیت یونانی و لاتین عمیقاً در کتاب مقدس ریشه دارند به هر حال سنت سریانی در طرز تفکر سامی ریشه دارد. ما می‌توانیم سنت مسیحیت یهودیه را نیز عنوان کنیم که همان سنت رسولان بود اما طرز بیان آن به طور خاص سامی بود. بدین دلیل مرکز توسعه کلیسای سریانی در آسیا قرار داشت. محیط طبیعی رشد آنها در آسیا، در هندوستان و در چین بود. اما امروزه مسیحیت فقط در هندوستان، ایران و بعضی کشورهای خاورمیانه گسترش دارد. آنها هرگاه درباره «جهانی» (Ecumene) بودن صحبت می‌کردند منظورشان فقط امپراتوری روم نبود، بلکه تمام امتها، پس منظور فقط روم نیست.

به این دلیل است که اینک آنها برای مطالعه طرز بیان مسیحیت سامی به سنت سریانی می‌نگرند همان‌گونه که طرز بیان انجیل آغاز شد و در دنیای سامی رشد کرد. خواهیم دید که تا چه اندازه این سنت ریشه در کتاب مقدس دارد و به این دلیل هنگامی که درباره پدران، صحبت می‌کنیم مخصوصاً آنها که در قرن پنجم زندگی می‌کردند می‌بینیم که به هیچ وجه تحت تأثیر تمدن یونانی نبوده‌اند، همانند افراعات. در مورد افراعات خواهیم دید که چگونه تفکر می‌کند و تفکر او تا چه اندازه بر مبنای کتاب مقدس است و تمام تعالیم او از کتاب مقدس برداشته شده است. او بیان بسیار زیبایی از ایمان دارد. معمولاً هنگامی که درباره ایمان صحبت می‌کنیم منظورمان عقاید اصولی است. برای افراعات ایمان یعنی بیان کردن زندگی بر مبنای مسیح.

این ایمان است. ما در کتاب استدلالات افراعات این را خواهیم دید. اولین استدلال او درباره ایمان است. ایمان برای او مسئله باور نیست بلکه در وهله

اول بنای زندگی بر مسیح است که برای او مبنای هرچیز می باشد. برای او ایمان، حتی قبل از محبت می آید. او می گوید اگر به مسیح ایمان داشته باشید خواهید دانست که محبت چگونه به وجود می آید و این که چگونه باید نیایش کنید. بدون ایمان به مسیح نخواهید دانست که چگونه نیایش کنید و چگونه رفتار نمایید، ایمان همانند خانه ای است که پایه های آن بر مسیح بنا شده باشد.

روحانیت سریانی یک سنت متمایز مسیحیت است که در کنار سنتهای یونانی و لاتین قرار دارد. روحانیت سریانی نماینده حقیقی دنیای سامی است، روحانیت واقعی سامی که کتب مقدسه از آن سرچشمه گرفت. ما در همان جو و در همان چارچوب فکری هستیم مخصوصاً در ابتدای شروع این سنت، تا حدود قرن پنجم، تأثیر فرهنگ یونان بر سنت سریانی بسیار ناچیز بوده و یا وجود نداشت. این سنت کاملاً مخصوص آسیا بود و ایران، هندوستان و چین را نیز در برمی گرفت. برای ما جالب است که ببینیم امروزه هم در هندوستان و ایران و همچنین در عراق و لبنان کلیساهای سریانی وجود دارند. در گذشته شاید رقابتی میان سنتهای مختلف وجود داشته و هر سنت تلاش می کرد بر دیگران برتری داشته باشد، اما اینک وضع تغییر کرده و ما دیگر رقیب نیستیم و باید تکمیل کننده یکدیگر باشیم و همین طور که می بینید گرچه به کلیساهای مختلف تعلق داریم ولی در یک جا جمع شده ایم. هر کلیسایی می تواند همانند سنت خود، کلیسای دیگر و سنت دیگر را قوت بخشد و هر سنت نیز می باید ارزشهای سنت دیگر را محترم بشمارد.

ما می توانیم تاریخچه سنت سریانی را به چهار دوره تقسیم کنیم. دوره اول تا حدود سال ۴۰۰ میلادی است، دوره دوم مربوط است به قرون پنجم و ششم، دوره سوم مربوط به قرون هفتم و هشتم است و دوره چهارم به نویسندگان

بعدی تعلق دارد.

در دوره اول تأثیر فرهنگ یونانی دیده نمی شود و فرهنگ کاملاً سامی است. در این دوره، مسیحیت به طور خاص با یهودیت در رابطه می باشد، به همین دلیل است که بیشتر مسیحیان از جوامع یهودی می آیند، دوره دوم که مربوط به قرون پنجم و ششم بود با شروع نفوذ فرهنگ یونانی در سنت سریانی همراه است و خواهیم دید که فرهنگ یونانی بسیار غنی بوده است. در این دوره تأثیر سنتهای سریانی و یونانی قوی است، دوره سوم که مربوط به قرن هفتم و هشتم است تحت تأثیر اسلام قرار دارد که مشخصه این دوره است. در دوره چهارم، بعد از قرن هشتم، ما شاهد نزول کلیساهای سریانی هستیم و این دوره ای است از احیای مجدد سنت سریانی.

می بینیم که هر دوره ویژگیهای خاص خود را داشته است اینک قدری در مورد دوره اول که قدیمی ترین دوره است، در حدود سال ۴۰۰، صحبت می کنیم. این دوره سازنده که کلیساهای سریانی در آن به وجود آمده اند، به دو دلیل دارای اهمیت است.

۱- در این دوره، مسیحیت سریانی هنوز کاملاً سامی است و برپایه کتب مقدسه بنا شده، همان طوری که در نوشته های افراوات می بینیم خصوصیت مسیحیت ارائه شده در آن عمدتاً سامی و سریانی است. طرز بیان آن نسبتاً بسیار کم تحت تأثیر فرهنگ یونانی است، شما در این دوره به واژه های یونانی و یا طرز فکر یونانی برخورد نمی کنید.

۲- در این دوره روحانیت بومی سریانی و سنت سریانی هنوز با سنت رهبانیت مصری مخلوط نشده است، سنت رهبانیت مصری هنوز وجود ندارد. در شیوه تفکر و طرز بیان در سنت سریانی، تأثیر فرهنگ یونانی و تأثیر سنت رهبانیت مصری دیده نمی شود.

شهود اصلی در این دوره، کتاب **قصاید سلیمان** است که نوشته ای بسیار زیبا و شاعرانه از اواخر قرن دوم است که به زبان سریانی تنظیم گردیده و نیز کتاب **اعمال توما** می باشد، که مربوط به قرن سوم و چگونگی سفر تومای رسول به هندوستان است. سفر تومای رسول در قرن اول صورت گرفت و در این راه او از ایران نیز عبور کرد. شرح اتفاقاتی که بر او گذشته و این که چگونه به انجیل موعظه نموده، در سنتی بسیار قدیمی محفوظ است. کتب مشخصه قرن چهارم، نوشته های افراها، اپرم و کتاب گامها می باشند که هرکدام را به نوبه خود جداگانه بررسی خواهیم نمود. موضوعات اصلی که شما در این کتابها می یابید عبارتند از:

۱- فرو رفتن مسیح به هاویه یا دنیای مردگان که مسیح به آن نزول می کند تا نور و رستخیز را در آن جا نیز افتتاح کند و دنیای ظلمت را به نور و رستخیز بگشاید. مسیح با تن پوشیدن خود به این دنیا که دنیای مردگان و ظلمت بود نزول کرد تا همه چیز را به نور و رستخیز باز کند، زیرا که مسیح خود نور و رستخیز است.

این یک موضوع بسیار مهم در سنت سریانی است. سنت بیزانس نیز این موضوع را از سریانی گرفته و توسعه داده و امروز شمایل مربوط به آن زمان را می بینید. مسیح به هاویه نزول کرده، درهای هاویه را می گشاید و دست آدم و حوا را گرفته و آنها را از جهنم به بهشت می برد، او جستجو کننده است، او به دنبال گوسفندان گم شده آمده، این شمایل زیبا را کلیسای بیزانس از سنت سریانی دریافت کرده است.

۲- موضوع دوم، بازگشایی بهشت می باشد. چنان که در کتاب پیدایش می خوانیم درب بهشت بسته بود و یک کروی با شمشیر آتشین از آن محافظت می کرد تا هیچ کس داخل نشود و درخت حیات را لمس ننماید.

مسیح درخت حیات است. ما با مسیح بر روی صلیب اینک می توانیم بر درخت حیات دست یابیم و بار دیگر به بهشت وارد شویم. این همان چیزی است که خداوند بر روی صلیب به دزدی که در سمت راست وی مصلوب شده بود گفت: اینک امروز با من در فردوس خواهی بود. مسیح با مرگ و صلیب خود و از طریق نزول به درون هاویه، دروازه های بهشت را می گشاید، او درخت حیات است.

۳- مسیح به عنوان داماد آسمانی. می دانید که در انجیل بارها به این مسئله اشاره شده که مسیح داماد آسمانی است و همان طوری که پولس رسول می گوید، کلیسا عروس مسیح می باشد. این داماد آسمانی با عروس خود ازدواج کرد.

۴- نجات به عنوان شفا. مسیح آمده تا طبیعت ما را شفا دهد، طبیعت ما اینک قادر است که با خدا و با مسیح متحد شود. این فدی، فدی طبیعت ماست، ما بار دیگر قادر هستیم روح القدس را دریافت کنیم، با مسیح متحد شویم و به معدهای خداوند تبدیل گردیم.

۵- چشم ایمان. چشمان درخشان ایمان، زیرا بدون ایمان شما نمی توانید دنیای واقعی و نجات واقعی را ببینید. برخورداری از این چشم ایمان همان طور که بعدها خواهیم دید به پاکی قلب بستگی دارد و افراها بر این پاکی قلب تأکید بسیار می گذارد.

شمایل

در این شمایل می بینیم که مسیح لباس سپیدی دربر دارد و نور و رستخیز است. در کتاب مکاشفه و اصولاً در کتاب مقدس، رنگ سفید رنگ خداست،

همه چیز سفید است مثلاً هنگامی که در قسمت مکاشفه به دانیال رجوع می‌کنید، خدا همیشه کاملاً سفید است. لباس او سفید و حتی موهای او سفید است. نه به این دلیل که او پیر شده بلکه به این دلیل که او آسمانی است همه چیز وی سفید است، مسیح دروازه‌های هاویه را می‌گشاید. او دست آدم و دیگران را گرفته و آنها را به بهشت می‌برد. او دست انسان را گرفته زیرا انسان قادر نیست دست خدا را بگیرد، انسان نمی‌تواند مسیح را بگیرد بنابراین مسیح انسان را می‌گیرد و ما را به بهشت باز می‌گرداند. در پایین شمایل انواع کلیدها را می‌بینیم، هیچ در بسته‌ای در برابر مسیح وجود ندارد، او تمام درها را می‌گشاید. در همین پایین شمایل می‌بینیم که همه چیز سیاه است، این دروازه هاویه است که به شکل صلیب نشان داده شده، شمایل تعلیمی است از طریق تجسم و نقاشی. در اطراف، انبیایی دیده می‌شوند که در پیامهای خود به آمدن مسیح بشارت داده بودند و نیز دو پادشاه که داود و سلیمان هستند.

* * *

پس دیدیم که ۵ موضوع اصلی وجود دارد و در بخش مربوط به افراشات و اپرم به این موضوعات برمی‌خوریم.

اینک درباره افراشات: که به یعقوب و یا حکیم پارسی مشهور بود (نام او در فارسی فرهاد است ولی در سریانی به افراشات تبدیل شد). نمی‌دانیم در کدام قسمت از امپراتوری پارس به دنیا آمده بود. او در نیمه اول قرن چهارم میلادی، در امپراتوری پارس که بیرون از امپراتوری روم بود زندگی می‌کرد همان طوری که قبلاً گفته شد مسیحیت در انحصار امپراتوری روم نبود و طبعاً به همین شکل در امپراتوری پارس یافت می‌شد. درباره زندگی افراشات هیچ چیز نمی‌دانیم، جز این که می‌بایستی فردی با نفوذ و شاخص در کلیسای

خود بوده باشد، شاید هم یک اسقف بوده به هر حال با اقتدار صحبت می‌کرد و ۲۳ مقاله استدلالی نوشته که در ابتدا ۲۲ مقاله و برابر با تعداد الفبای سریانی که ۲۲ حرف دارد برده است. بعدها یک کتاب دیگر به این کتاب اضافه کرد و این کتاب را (الف) نامید. این مقالات حاوی موضوعات کاملاً متفاوتی بودند، مثلاً در استدلال اول درباره ایمان صحبت می‌کند. قبلاً گفتیم که چرا ابتدا درباره ایمان صحبت کرده، زیرا برای او ایمان بنا کردن حیات بر مسیح است که سنگ زاویه می‌باشد. جالب این که ایمان برای او موضوع اصلی نیست بلکه موضوع خود مسیح است که تنها ستون و بنیاد ماست و هرگاه بر مسیح بنا کنیم هرچیز دیگر درست خواهد بود. استدلال دوم درباره محبت است. اگر زندگی بر مسیح بنا شود محبت را خواهیم شناخت، انواع فراوانی از محبت وجود دارد، اما هر نوع محبتی، محبت واقعی نیست به این دلیل است که با محبت شروع نمی‌کند. فقط مسیح می‌تواند به ما بیاموزد که چگونه محبت کنیم. استدلال سوم درباره روزه است. استدلال چهارم درباره آیین نیایش است اگر زندگی خود را بر مسیح بنا کنید خواهید دانست که چگونه روزه بگیرید و چگونه نیایش کنید، زیرا هر نیایشی مقبول واقع نمی‌شود. استدلال ششم درباره پسران و دختران عهد می‌باشد. استدلال نهم درباره فروتنی و غیره است. افراشات در استدلال خود خوانندگان را تشویق می‌کند که به دنبال رسوم و عادات یهودی‌ها نباشند. افراشات شاهد مهمی بر سنت روحانیت و تقوای سریانی است. او توجه خاصی به واژه ihidaya دارد. که ihidaya به پیرو مسیح اطلاق می‌شد. مسیح خود نیز ihidaya است اما با I بزرگ نوشته می‌شود (Ihidaya) و ما نیز همان هستیم منتها با A کوچک. معنی ihidaya چیست؟ این واژه در سریانی به معنی یکتا پسر مولود است، یا تنها پسر و نیز به معنی راه خودسرانه است، کسی که در مورد رفتار خود یک تفکر واحد دارد. کلمه توحید یا وحدت هم از این واژه می‌آید. موحد نیز به معنی اتحاد یافته است، هرچیزی است که در اتحاد به سر می‌برد همانند توحید.

ایمان، ما را متحد می کند ولی گناه ما را پراکنده می سازد و تقسیم می کند. مسیح اتحاد می بخشد. اتحاد در من، اتحاد میان ما، همان گونه که پولس در افسسیان باب دوم می گوید، مسیح بر روی صلیب همه چیز را به اتحاد در آورده و یهودیان و غیریهودیان را با هم متحد نموده است. او در روح القدس از دو امت یک امت ساخت.

به یاد بیاوریم که او چگونه آخرین نیایش خود را (یوحنا ۱۷) انجام داد و برای اتحاد نیایش کرد. این واژه در سنت سریانی بسیار مهم است، مسیح یک Ihidaya است و ما نیز باید در او ihidaya باشیم، هر یک از ما باید در خود و با هم در مسیح در اتحاد باشیم.

واژه دوم «bnay qyama» به معنی پسران و دختران عهد می باشد و شامل دختران و پسران عهدی است که در بکارت زندگی می کردند، یعنی بدون ازدواج. آنها در حوزه کشیشی، در درون شهرها، در حوزه اسقف خودشان یا در اطراف کلیسا و در درون جهان به تنهایی یا دو نفر یا سه نفر با هم زندگی می کردند و در خدمت کلیسا بودند. آنها در سن بلوغ تعمید می یافتند و به هنگام تعمید عهد می کردند که بکارت خود را حفظ کنند. این شیوه زندگی «رهبانیت اولیه» (Proto Monastisem) نامیده می شود. در آن زمان به جز پسران و دختران عهد که در حوزه اسقفی زندگی می کردند و به کلیسا خدمت می نمودند هیچ راهبی وجود نداشت.

رهبانیت اولیه در برابر رهبانیت مصری

پسران و دختران عهد افراد تقدیس شده ای بودند، که کتب مقدسه را مطالعه می کردند و به حق جویان تعلیم می دادند، در نیایشها خدمت می نمودند. به فقرا کمک می کردند. آنها در کلیسا فعالیتهای متعددی داشتند، اعم از فعالیتهای روحانی یا فعالیتهای نیکوکارانه و نیایش و تعلیم حق جویان. دو نوع bnay qyama وجود داشتند.

اینها چهار واژه اساسی هستند:

۱- واژه ihidaya در رابطه با مسیح تنها مولود

۲- اعضای عهد (bnay qyama)

۳- قدوسیت (qaddishutha)- کسی که از روابط زناشویی خودداری

می کند

۴- راهب و راهبه ها- باکره (bthulutha)

در مورد واژه اول به یوحنا ۱:۱۴ و ۳:۱۶ رجوع کنید؛ این واژه معانی مختلف دارد از جمله: منحصر به فرد، مجرد، ازدواج نکرده، متحد شده، ادغام شده، در برابر کسی که منقسم شده است و البته کسی که پیرو مسیح است. به طور کلی می توانیم بگوییم ihidaya کسی است که انتخاب کرده زندگی تقدیس شده ای را داشته باشد، یعنی کاملاً مقدس در مسیح. هر مسیحی باید ihidaya باشد.

qyama به معنی عهد است و این عهدی بود که در هنگام تعمید می بستند که به صورت qaddishutha و یا bthulutha زندگی کنند، همان طور که گفتیم این اعضای عهد در خانه های خود در شهر به صورت دو یا سه نفری زندگی می کردند و در حوزه اسقفی خود فعال بودند. واژه bthulutha

(بتولوتا) به معنی بکارت است. **bthulutha** حالتی است هم برای مردان و هم برای زنان، **bthula** به مرد اطلاق می‌شود، **bthultha** به زن و **bthulutha** یک حالت کلی است. اینها افرادی بودند که قبل از تعمید، ازدواج نکرده و بعد از تعمید نیز تصمیم می‌گرفتند که ازدواج نکنند.

اما **qaddishutha** به معنی قدوسیت است و برای پدران سریانی معنی تکنیکی خاصی داشته است و آن این که دو نفر که با هم ازدواج می‌کنند بعد از تعمید تصمیم می‌گیرند که روابط جنسی نداشته باشند. این واژه از عهد عتیق از کتاب خروج ۱۹:۱۰ گرفته شده است که می‌گوید:

«خدا به موسی گفت نزد قوم برو و ایشان را امروز و فردا تقدیس نما و ایشان رخت خود را بشویند». و در آیه ۱۵ موسی به قوم می‌گوید: «در روز سیم حاضر باشید و به زنان نزدیکی ننمایید».

در فرهنگ یهود این یک سنت بود. هنگامی که کاهن برای تقدیم قربانی به معبد داخل می‌شد می‌بایستی در حالت **qaddishutha** باشد. هنگامی که به جنگ می‌رفتند نیز در این حالت بودند، زیرا که جنگ مقدس بود.

اگر داستان داود (۲- سمو ۱۱) را به یاد داشته باشید، داود می‌خواست اُوربای حَتّی را بکشد و با زن او بتشیع دختر الیعام، ازدواج کند بنابراین او را از جنگ فراخواند و به او تکلیف کرد که شب به خانه خود و نزد همسرش برود اما اُوربای چون به علت جنگ در حالت **qaddishutha** بود از رفتن به خانه خودداری کرد پس داود او را به جنگ پس فرستاد که در یک حمله صوری کشته شد و او توانست با همسر وی ازدواج کند.

افراها و اپرم هر دو اعضای **bnay qyama** بودند، اما تأکید می‌کنم که این بدان معنی نیست که ازدواج برای آنها مقدس نبود، خیر به هیچ وجه بلکه بعضی‌ها تصمیم می‌گرفتند که در حالت **bthulutha** و همچنین **qaddishutha** زندگی کنند، ولی ازدواج یک موضوع مقدس و رازگونه بود. بنابراین امکان ازدواج روحانی محدود به زنان نبود که باکره‌های مقدس

بودند بلکه تمام مسیحیان می‌بایست رابطه‌ای با مسیح داشته باشند، بدین گونه که مسیح داماد «نفس» باشد و نفس، عروس او و جسم نیز حجله عروسی که آن را به زبان سریانی (**genuna**) می‌نامیم. به این دلیل است که آنها بر بکارت درونی تأکید داشتند و نه بکارت بیرونی.

بکارت درونی که بکارت نفس و یا بکارت روحانی و بکارت قلب است. بکارت، سمبل پاکی است و قلب باید پاک باشد و این به همان اندازه و یا حتی بیشتر از بکارت فیزیکی اهمیت دارد. همچنین آنها بر مریم عذرا تأکید می‌کنند زیرا که او هم بکارت درونی داشت و هم بکارت بیرونی. اما فقط بکارت قلب است که می‌تواند به مسیح تولد بخشد و به همین دلیل است که شما باید قلب خود را بر روح القدس بگشایید زیرا بدون بکارت قلبی، مسیح در قلب شما متولد نخواهد شد. ما به عنوان مسیحی باید با مسیح، تنها **ihidaya** و با یکدیگر در مسیح متحد باشیم و امروزه این **ihidaya** حتی از گذشته هم مهم تر است چرا که می‌گویند در تعمید **ihidaya** را دربر می‌کنیم یا مسیح را می‌پوشیم، چنان که پولس رسول می‌گوید که مسیح یا **Ihidaya** را دربر کنید تا همه چیز در ما متحد باشد زیرا نمی‌توانیم مسیحی باشیم اما در عین حال از هم جدا.

افراها

حال به افراها و نوشته‌های او در استدلال چهارم توجه کنیم که با پاکی قلب آغاز می‌شود. درک می‌کنیم که **ihidaya** به معنی واحد، منقسم نشده، پاک و مخلوط نشده است و به این دلیل افراها با این کلمه آغاز می‌کند. پاکی قلب، نیایشی می‌سازد فراتر از تمام نیایشهایی که با صدای بلند ادا می‌شود و سکوتی متحد با ذهنی صادق که نیکوتر است از صدای رسای کسی که فریاد برمی‌آورد.

از این جملات می‌بینیم که او در محیط سامی کتاب مقدسی، نیایش را

به عنوان قربانی پاک توصیف می کند. نیایش یک قربانی است. همینطور که می بینید کلمه پاکی و خلوص مرتباً تکرار می شود. چرا؟ برای این که پاکی یکی از ویژگیهای اصلی تمام قربانیها در عهد عتیق بود و می بایستی دوجانبه بوده باشد: کسی که قربانی تقدیم می کرد و قربانی می بایستی پاک (بی عیب) باشد. اگر بره ای قرار بود قربانی شود می بایستی پاک یا بی عیب باشد، هرچیزی که تقدیم می شد می بایستی پاک باشد زیرا به خدا تقدیم می شد و کاهنی که قربانی تقدیم می کرد باید خود نیز پاک باشد و در این رابطه بسیار جالب است که بینیم نیایش به عنوان قربانی پاک در نظر گرفته می شود. پس همه چیز قربانی کننده و قربانی شونده می بایستی پاک باشند. گفتیم که نیایش یک قربانی است، چرا؟ چون در سنت یهودیت مخصوصاً بعد از نابودی معبد برای بار دوم در سال ۷۰ میلادی، دیگر معبدی وجود نداشت و نمی شد قربانی پاک تقدیم کرد و چون تنها جایی که ممکن بود در آن قربانی تقدیم نمود، معبد بود و تقدیم قربانی خارج از معبد ممنوع اعلام شده بود، خاخامهای یهودی تصمیم گرفتند: حال که دیگر معبدی وجود ندارد و نمی توان قربانی تقدیم کرد و اعمال رحمت و بخشش جایگزین قربانی شده اند، بنابراین آنها نیایش را به عنوان یک قربانی در نظر گرفتند، هر عمل رحمت یک تقدیمی محسوب می شد. می بینید که خصوصیات اخلاقی افراشات تا چه اندازه کتاب مقدسی است. قلب می بایستی پاک باشد چرا؟ زیرا قلب مذبح است، مذبحی که قربانی بر روی آن تقدیم می شود. افراشات تأکید بسیار دارد که جسم معبد یا قدس الاقداس است و قلب مذبح می باشد (متی ۵:۸).

جنبه اول در نوشته افراشات پاکی قلب بود و جنبه دوم، نیایش به عنوان یک تقدیمی. این پاکی قلب است که نیایش را قدرتمند می سازد و می بینیم که افراشات در استدلال خود بر قدرت نیایش تأکید بسیار می نماید.

«حبیبان من، اینک قلب و ذهن خود را به من بدهید و دربارۀ قدرت نیایش

پاک بشنوید». در این رابطه می توانید به رساله یعقوب ۵: ۱۶-۱۷ رجوع کنید.

همین طور که می بینید، نیایش مرد عادل قوت بسیار دارد و قویترین نیایشها به خود مسیح تعلق داشت زیرا او پاک مطلق است. شما می توانید نمونه کاملاً خاص مسیح را در انجیل یوحنا ۱۱: ۴۱-۴۴ ببینید.

یوحنا مسیح را توصیف می کند درحالی که در برابر قبر ایلعازر ایستاده و نیایش می کند، عیسی می گوید: «ای پدر تو را شکر می کنم که سخن مرا شنیدی».

با وجودی که معجزه هنوز اتفاق نیافتاده بود ولی او با شکرگزاری برای انجام آن شروع می کند، در این جا ما قدرت یک نیایش پاک را می بینیم و این نمونه یک نیایش پاک است. نیایش هر چقدر پاک تر باشد قدرت آن بیشتر است و به این دلیل است که ما باید در آن *Ihidaya*، به یک *ihidaya* تبدیل بشویم.

در رومیان ۸: ۲۶-۲۷ این را می بینیم که پولس رسول به ما می گوید نمی دانیم چگونه نیایش کنیم. روح القدس در انسان مؤمن به خدا برحسب اراده خدا نیایش می کند.

افراشات به نقش روح القدس بسیار اهمیت می دهد زیرا روح القدس ما را پاک می کند، به ما قوت می بخشد و ما را به معبد خدا تبدیل می سازد تا بتوانیم قربانی پاک به او تقدیم نماییم. هنگامی که به معبد و قلب ما به مذبح تبدیل شود، می توانیم یک قربانی بی عیب تقدیم نماییم که آتش روح القدس آن را دربر می گیرد. به این دلیل است که افراشات بر آتش تأکید بسیار می نماید زیرا در عهد عتیق نشانه مقبول بودن قربانی، نزول آتش بر آن بود و این آتش روح القدس است. او مثالهای زیادی درباره نزول آتش از کتاب مقدس به ما می دهد. افراشات خود را شاگرد کتب مقدسه می بیند و دوست دارد که خود را تلمیذ کتابا قدیشه یعنی شاگرد کتاب مقدس بنامد (رجوع

کنید به کتاب پدران سریانی در نیایش و زندگی روحانی شماره ۳ و ۴ در (صفحه ۳۰). برای قدرت نیایش به شماره ۷ صفحه ۳۳ نیز می‌توان رجوع کرد.

درباره قدرت بی‌حد و مرز موسی چه باید گفت، shekinah به معنی ساکن شدن خدا بر او، shekinah همان ابری بود که بر خیمه عهد قرار می‌گرفت و ساکن شدن خدا را اعلام می‌کرد، shekinah به معنی حضور خداست.

افراشات اینک به چهارمین موضوع اساسی یعنی حجره مقدس می‌رسد (صفحه ۳۵ و ۳۶ شماره ۱۰). این حجره قلب است - و می‌گوید در را ببند، این در چیست جز دهان ما؟ (اول قرن‌تینان ۱۶:۳).

پس ما باید به درون قلب خود وارد شویم و این جایی است که ما مسیح ساکن در آن را ملاقات خواهیم کرد. مسیح با روح القدس قلب ما را پاک می‌کند و ما به قربانی بی‌عیب تبدیل می‌شویم. قلب می‌باید ihidaya باشد و در او متحد شویم، در آخر شماره ۱۰ می‌گوید به هر کلمه با دقت گوش دهید و معنی آن را دریابید.

افراشات بر واژه تمیز دادن، تشخیص دادن (discerning) تأکید می‌کند و منظور او این است که تشخیص دهید مسیح چه می‌خواهد.

افراشات در شماره ۱۷ صفحه ۴۰ می‌گوید: «تمام نیایشهای خود را با بصیرت به خدا عرضه کنید». اینک به موضوع مهم دیگری می‌رسیم: اگر مسیح در من ساکن است و با روح القدس در ما زندگی می‌کند ما دو نتیجه‌گیری از این مطلب می‌توانیم بکنیم اما قبل از این که به این نتایج توجه کنیم باید نسبت به این سکونت مسیح در خود آگاه باشیم، این آگاهی بسیار مهم و شروعی برای زندگی روحانی است. در سریانی می‌گوییم که فرشتگان همیشه در آگاهی زندگی می‌کنند. اگر من آگاه نباشم که مسیح در من زندگی می‌کند و من معبد روح القدس هستم، نمی‌توانم مسیحی باشم.

مسیح در من ————— ۱- نیایش و گفتگو ————— ۲- طرق مشخص رفتار کردن و بودن

طرق مشخص رفتار کردن و بودن ————— ۱- استراحت خدا (۱۴) ————— ۲- مصالحه و آشتی (۱۳) متی ۵: ۲۳-۲۴

پس من اگر آگاه باشم که مسیح در من ساکن است باید با او گفتگویی (دیالوگی) داشته باشم، این گفتگو همان نیایش است. اگر مهمانی در منزل دارید باید با او صحبت کنید و نمی‌توانید او را در منزل گذاشته و بیرون روید همین‌طور نیز مسیح را نمی‌توانید تنها بگذارید و باید با او گفتگو کنید و این گفتگو نیایش است. روح القدس به ما خواهد آموخت که چگونه این گفتگو را انجام دهیم و ما آموخته‌ایم که اگر دو یا سه نفر باشیم او با ما خواهد بود ولی افراشات در شماره ۱۱ صفحه ۳۶ می‌گوید:

اگر شما در بیابان باشید آیا مسیح با شما نخواهد بود؟ در آنجا که دو یا سه نفر نیستید، پس چگونه می‌شود؟ افراشات جواب می‌دهد: «این‌طور نیست که مسیح در آن وقت با من نباشد او همیشه با من است چون او همیشه در من است، و پدر در پسر است و روح القدس در آنها، پس ما سه نفر هستیم، من همیشه حداقل سه نفر هستم: من، مسیح در من و خدا در مسیح و در این صورت من به یکی از شخصیت‌های سه‌گانه تبدیل می‌شوم زیرا تثلیث در من ساکن است».

اگر مسیح در من ساکن است پس نتیجه عاقلانه آن است که من باید به طریق مشخص رفتار کنم و نه مثل هرکس دیگر، این شیوه خاص رفتار کردن، به دو نوع مختلف رفتار منتهی می‌شود. رجوع کنید به پدران سریانی صفحه ۳۸ شماره ۱۳.

اولین قسمت باید آشتی یا مصالحه باشد که در شماره ۱۳ صفحه ۳۸ مشاهده می‌کنید. برحسب متی ۵: ۲۳ - ۲۴.

شماره ۱۳

در سنت یهودیان همیشه این جبرئیل بود که تقدیمی‌ها را به نزد خدا می‌برد و از تقدیمی معیوب خجالت زده می‌شود، بعد از این به یاد متی ۵: ۲۳-۲۴ باشید که قبل از تقدیم نیایش باید رفته برادر خود را ببخشید (b ۱۰).
قسمت دوم این نحوه رفتار، استراحت و آرامش می‌دهد این آرامش خود نیایش است پس می‌بینید که سکونت مسیح در ما دو نتیجه برای ما دربر دارد یکی گفتگوی او و دیگری نحوه رفتار و این نحوه رفتار، خود به دو صورت است:

۱- آشتی و مصالحه

۲- استراحت دادن به خدا

همچنین در شماره ۱۸ داریم،

شماره ۱۸

اشعیا ۱: ۱۱-۱۲: «از قربانیهای سوختنی قوچها و پیه پروارها سیر شده ام و به خون گاو و بره‌ها و بزها رغبت ندارم، وقتی که می‌آیید تا بحضور من آشنا شوید. کیست که این را از دست شما طلبیده است که دربار مرا پایمال کنید».

بنابراین درک می‌کنیم که چرا افراها در شماره ۱۷ آنگونه سخن می‌گوید مزمور ۵۰: ۱۴ اشاره می‌کند در میان تقدیمی‌ها، نیایش پاک، نیکوترین است. در شماره ۱۹ صفحه ۴۲ می‌گوید:

«دستهای ما خونین است و فقط می‌تواند با شسته شدن در آب تعمید پاک گردد». همیشه در کلیسا و شریک در خون و جسم مسیح.

مار اپرم

قسمت اول این بخش از کتاب مقدس درباره قلب است و خواهیم دید که پدران سریانی درباره روحانیت قلبی چه می‌اندیشیدند و در قسمت دوم به متن مار اپرم خواهیم پرداخت. نظری خواهیم انداخت به متون کتاب مقدس درباره قلب. به رومیان ۱: ۱۲ رجوع کنیم:

«لهمذا ای برادران شما را برحمتهای خدا استدعا می‌کنم که بدنهای خود را قربانی زنده مقدس پسندیده خدا بگذرانید که عبادت معقول شما است». می‌بینید که در اینجا باز هم ایده بدن به عنوان قربانی زنده مطرح است. چیزی که جنبه تقدس نیز دارد، قبول شده و به خدا تقدیم شده است به این دلیل باید قدری جدی‌تر درباره عهد جدید در این مورد صحبت کنیم، همان‌گونه که پدران کلیسا عمل می‌کردند (مثلاً لوقا ۱۷: ۲۱).

در بسیاری از ترجمه‌ها ملکوت آسمان را نه در میان شما بلکه در شما ترجمه کرده‌اند.

بر طبق رومیان ۸: ۹-۱۱ روح مسیح در ما زندگی می‌کند و به جسمهای مرده و فانی ما حیات می‌بخشد، روح القدس که روح عیسی مسیح است در ما زندگی می‌کند، در اول قرن‌تین ۳: ۱۶-۱۷ ما این جمله را به صورت دیگری می‌بینیم. (واژه یونانی نائوس NAOS)

ما نه تنها معبد هستیم بلکه قدس الاقداس می‌باشیم و روح خدا در ما زندگی می‌کند. اگر کسی این معبد را خراب کند، خدا هم او را از بین خواهد برد زیرا معبد خداوند، مقدس است.

برای پدران آگاهی مداوم از این موضوع که ما همه معبد خداوند هستیم بسیار اهمیت داشت.

(اول قرن‌تین ۶: ۱۹-۲۰) همان ایده قبل، باردیگر تکرار شده، ولی اضافه می‌شود که ما به قیمتی خریداری شده ایم و این قیمت البته خون مسیح است

و او فدیة نجات ما را با خون خود پرداخته است. بنابراین هرکاری که یک مسیحی می کند باید مقدس باشد: ازدواج مقدس است، همین طور خوردن و نوشیدن، اول قرنیتیان ۱۰:۳۱ «پس خواه بخورید خواه بنوشید خواه هر چه کنید همه را برای جلال خدا بکنید».

مخصوصاً موقعی که ما قدس الاقداس برای روح القدس هستیم (دوم قرنیتیان ۴:۶).

چگونه می توانیم جلال را بفهمیم و تشخیص دهیم زیرا این جلال در چهره عیسی مسیح دیده می شود و اینک خدا از طریق روح القدس مایل است که آن را بر قلبهای ما مکشوف سازد، همان طور که دیدیم قلب تبدیل به قدس الاقداس شده است و می دانیم که در عهد عتیق تنها در قدس الاقداس بود که خدا ساکن بود و جلال خود را مکشوف می ساخت و فقط کاهن بزرگ اجازه داشت یک بار در سال به آنجا داخل شود او باید قبل از ورود، خودش را برای ۷ روز تطهیر و تقدیس می نمود. او وارد قدس الاقداس می شد و نام یهوه را به زبان می آورد اما اینک خدا در قلب ما ساکن است و جلال خود را آشکار می سازد همان جلالی که در چهره عیسی مسیح می درخشد. این قلب ماست که او مایل است در آن جا جلال خود را آشکار سازد، در دوم قرنیتیان ۱۶:۶ می گوید: معبد خدا نمی تواند با بتها از در مصالحه درآید و ما معبد خدای زنده هستیم و این پاکی قلب است.

افسیان ۳: ۱۳-۱۹

روح القدس تمام فراوانی جلال خود را با توجه به شخصیت درونی ما در ما قرار داد تا بدین وسیله مسیح از طریق ایمان در ما ساکن شود و ما خواهیم دید که ماراپرم در باره ایمان و محبت چه اندازه تأکید می کند و او می گوید که ایمان و محبت دو بال هستند که می توانیم به وسیله آنها به سوی خدا

پرواز کنیم.

حالا به دوم پطرس ۱: ۱۸-۱۹ رجوع کنیم. عهد عتیق همانند چراغی است که راه ما را در ظلمت می گشاید. اما تا کی؟ تا زمانی که سحر فرا رسد و ستاره صبح طلوع کند. این ستاره صبح کیست به جز عیسی مسیح؟

اول پطرس ۳: ۱۵

«بلکه خداوند مسیح را در دل خود تقدیس نمایید و پیوسته مستعدّ باشید تا هر که را سبب امیدی که دارید از شما بی رسد او را جواب دهید لیکن با حلم و ترس».

او می خواهد که ما حضور مسیح خداوند را در قلب خود اعلام کنیم ما باید قدوسیت او را در قلب خود اعلام کنیم چنان که در همین باب در آیات ۳ و ۴ آمده است.

اول پطرس ۳: ۳-۴

«و شما را زینت ظاهری نباشد از یافتن موی و متحلی شدن بطلا و پوشیدن لباس، بلکه انسانیت باطنی قلبی در لباس غیر فاسد روح حلیم و آرام که نزد خدا گرانهاست».

این آیات در مورد زنان است. در این آیات می بینید که باید به انسانیت باطنی و قلبی اهمیت داد نه به ظاهر. این آیه برای پدران سریانی بسیار اهمیت داشت؛ به عنوان مثال، انسانیت باطنی مخفی چشم را در نظر بگیریم.

متی ۶: ۲۲-۲۳

«چراغ بدن چشم است پس هرگاه چشمت بسیط باشد تمام بدنت روشن بود اما اگر چشم تو فاسد است تمام جسدت تاریک می باشد پس اگر نوری

که در تست ظلمت باشد چه ظلمت عظیمی است».

پس چشم وسیله ای است که با آن یک شخص به خدا و دنیای اطراف می نگرد و این تمام شخصیت فرد است که در این نگاه و درک متمرکز می باشد اگر دستهای شخص پُر از خون باشد این نشان دهنده شخصیت اوست.

پس قلب از نظر سامیها، در تمام کتب مقدسه و برای پدران چه معنا دارد؟ قلب در کتاب مقدس و برای پدران، مرکز روحانیت انسان است. نقطه تمرکز و مرکز خرد و نیز احساسات است، انسان با قلب فکر می کند و با آن احساس می کند. قلب، مقدس ترین عضو در بدن انسان است و همین طور درونی ترین. در کتاب مقدس، انسان با مغزش فکر نمی کند. ما می اندیشیم که مرکز تفکر مغز است ولی برای کتاب مقدس این مرکز، قلب می باشد. قلب مرکز خرد و احساسات است، بدین سبب هیچ جدایی مابین مغز و قلب وجود ندارد و این را در سایر فرهنگها نیز می بینیم، با مغزمان می اندیشیم و با قلبمان احساس می کنیم.

بن سیراخ ۱۷: ۶

«او (خدا) زبان را آفرید و همین طور چشمان و گوشها را در انسان و به او قلبی داد تا با آن تفکر کند».

پس ما با قلبمان فکر می کنیم، همه چیز در قلب متمرکز شده، قلب جایگاه شناخت و محبت است، به این جهت در کتاب مقدس هنگامی که می خواهند بگویند آدم با حوا رابطه جنسی برقرار کرد می گویند: آدم، حوا را شناخت. زیرا شناخت چیزی است بسیار مرتبط با حیات و نه فقط با خرد اگر من کسی را بشناسم او را در خرد خود می شناسم. شناخت کسی تجربه کردن اوست.

شناخت خدا تجربه کردن او در قلب است، قلب یعنی شخص درونی و این محلی است که انسان می باید معرفت و محبت خود را در آن جمع کند و به آن اتحاد بخشد تا بتواند خود را به روی خدا و دیگران بگشاید قلب هر چقدر

بیشتر متحد باشد همان قدر بیشتر می تواند بشناسد و محبت کند و به روی دیگران باز باشد. تمام شخصیت ما در قلب ما متمرکز است ما می باید با خدا روبه رو شده او را بشناسیم و او را تجربه کنیم. بعداً خواهیم دید که اپرم این تجربه کردن خدا را چگونه درک می کند و این موضوع برای ما بسیار اهمیت دارد زیرا این تجربه کردن خدا با تمام موجودیت ماست و برای پدران این تجربه در قلب متمرکز شده است. ما میان مغز و قلب تفاوت قائل شده ایم، قلب را مرکز احساسات می دانیم و مغز را مرکز خرد، ولی کتاب مقدس هربار که درباره قلب صحبت می کند منظورش فقط احساسات نیست بلکه تجربه را نیز شامل می شود. قلب جایی است که شخص می بایستی خود را متمرکز کرده و متحد سازد. قلب هر چقدر بیشتر متحد باشد بیشتر می تواند بداند و محبت کند. قلب می تواند به روی خدا و به روی دیگران باز شود.

قلب متحد، قلبی باز است و قلب منقسم شده یا پراکنده شده قلبی بسته است که نمی تواند محبت کند، همچنین این خطر برای قلب وجود دارد که نه تنها منقسم شده و پراکنده گردد بلکه سخت شده باشد همانند سنگ؛ مثلاً متی ۱۹: ۸.

به این سبب است که مزموور نویس به خدا نیایش کرده می گوید که دل واحد به او عطا کند. مزموور ۸۶: ۱۱:

«قلب مرا واحد کن». yahed levavi= unify my heart.

levavi = قلب من.

متأسفانه در بیشتر زبانها معنی این آیه که پدران سریانی بر آن تأکید بسیار داشته اند تغییر کرده، به این دلیل در ارمیا ۱۷: ۹-۱۰ همچنین در کتاب امثال ۴: ۲۳ می گوید...

می دانید که در امثال نویسنده نصیحتهای زیادی به پسر خود می کند، در دنیا بیش از هر چیز مواظب قلب خود باش، هر چقدر بیشتر قلب متحد باشد همان قدر خداترسی در آن بیشتر خواهد بود، هر چقدر بیشتر قلب منقسم شده

باشد همان قدر بیشتر از خدا دور خواهد بود. به یاد آورید که مسیح در متی ۱۸:۱۵-۱۹ چه می گوید...

و حالا می توان این را با متی ۸:۵ مقایسه نمود. به این دلیل است که حزقیال نبی ۸:۶ می گوید:

«دل شما زناکار شده است و در خیانت به سوی بتها نظر کرده». این تفسیر قلبی است که متحد نمی باشد امثال ۲۳:۲۶ «ای پسر دل خود را به من بده»، در مسیحیان لبنان این گفته را گفته خود مسیح می دانند. این قلب نوین است که حزقیال نیز درباره آن سخن می گوید (حزقیال ۳۶:۲۵-۲۷). و روی صلیب خواهد بود که عیسی، روح القدس را به ما خواهد داد. برحسب یوحنا ۱۹:۲۸-۳۰.

تشنگی او برای قلبهای ما و نجات ماست. در انجیل یونانی گفته می شود **He Delivered the Spirit** یعنی **جان بداد** که ترجمه اشتباهی است و معنی حقیقی آن چنین است: **روح را تسلیم نمود.**

در یونانی واژه **Pneuma - Spirit** است. نه جان خود بلکه روح خود را، او در آن لحظه روح را به ما عطا کرد نه جان را. او از طریق صلیب، روح القدس را به ما عطا می کند و بعد از رستاخیزش اولین چیزی که هنگام ظاهر شدنش بر شاگردان به آنها می دهد، روح القدس است.

در یوحنا ۲۰:۱۹-۲۳ نیز ترجمه صحیحی نیست، او چه کار کرد. او روح القدس را به شاگردانش دمید **He breathed the holly spirit in his disciples; not on them.** به دوم قرنیتیان ۱:۲۲ و غلاطیان ۴:۶ رجوع نمایید.

این روح پسر است که در قلب ما فریاد برمی آورد «ابا یعنی ای پدر». به این دلیل است که ما می توانیم تأکید پدران سریانی بر قلب را درک کنیم، در متی ۱۱:۲۸-۳۰ و همین طور متی ۸:۵.

پدران سریانی عادت داشتند که این تبرک را قدری تغییر داده و بگویند:

«متبارک باد پاکدلان که آنها خدا را در قلب خود خواهند دید».

شمایل

این شمایل به نام باکره نشانه (**The virgin of the sign**) معروف است و اشاره به این است که مسیح در ما ساکن می باشد، ما معبد مسیح هستیم و او می خواهد از طریق ما به دیگران دسترسی داشته باشد. همان گونه که دیدیم قدس الاقداس در معبد، محل سکونت خدا و محل آشکار شدن اوست، خدا در قدس الاقداس سکونت دارد و خود را از این محل به همه آشکار می کند، مریم اولین انسانی است که قدس الاقداس جدید شده که در او خدا ساکن است و خود را از او آشکار می کند. به عقیده پدران کلیسا هر مسیحی می باید قدس الاقداس شود یعنی محل سکونت خدا و روح القدس، تا از آنجا شکوه خود را بر جهان آشکار سازد. به این دلیل است که مریم مسیح را به آغوش نگرفته و دستهایش باز است. این شمایل نشان دهنده روحانیت سریانی است در اشعیا ۷:۱۰-۱۴.

شمایل بعدی در مورد مارا پریم است که او را چنگ روح القدس یا (**The Harp of the Holly Spirit**) می نامند.

پوست است.

بدین نحو مار اپرم اواخر عمر خود را در کلیسا گذراند و در آنجا تدریس کرد و در سال ۳۷۳ درگذشت، او با زندگی خود تجسم تمام چیزهایی است که می باید یک عضو عهد *bnay qyama* انجام دهد. وی کتب مقدسه را خوب می دانست و به کلیسا خدمت می کرد، شاغل بود و به فقرا کمک می نمود.

از او نوشته های بسیاری به جای مانده و ما می توانیم نوشته های او را به ۴ دسته تقسیم کنیم. آثاری به نشر داریم که در میان آنها نقدهایی درباره کتاب پیدایش و دیاتسرون می باشد (تسرون به زبان یونانی به معنی ۴ است و دیا به معنی «از طریق» است).

کتاب دیاتسرون سریانی از بین رفته و ما فقط ترجمه آن را به زبان ارمنی داریم، از او آثاری هنری به صورت شعر باقی مانده و او موعظه هایی به شعر دارد که ما آنها را *memre* می نامیم و مهمترین آنها مجموعه ای از ۶ موعظه درباره ایمان است و نیز سرودها یا *madrache* در دست است که حداقل از آنها ۵۰۰ قطعه به جا مانده است. شهرت مار اپرم به عنوان الهیدان، ناشی از سرودها و شعرهای اوست.

حالا ببینیم از نقطه نظر الهیات، نظریات او چه بود. نظریات او به زبانهای مختلف پس از مرگش ترجمه شده و تقریباً ترجمه آثار او به همه زبانها یافت می شود.

او روحانیت شاخص و هماهنگی دارد و می گوید: خط مشخص جدا کننده ای میان خالق و خلقت وجود دارد و این خط جدا کننده را فقط خود خدا می تواند عبور کند، او این عبور را از روی محبت انجام می دهد، محبت او را مجبور می کند که از این خط عبور کند فقط به دلیل عبور خدا از این خط جدا کننده است که بشر توانسته شناختی از خدا داشته باشد. این خود آشکار سازی محبت الهی به طرق مختلف ظاهر می شود. او طرق بسیاری در اختیار

اپرم

مقدمه

اپرم یک الهیدان و شاعر است که بسیاری او را به حق بزرگترین شاعر دوران قدیسین و اولیا نام نهاده اند شاید تنها شاعر و الهیدان هم ردیف دانته اهل ایتالیا باشد، تولد او در سال ۳۰۶ بوده، والدین او مسیحی بودند و بیشتر عمر خود را به عنوان شماس گذراند، او در قسمت شرقی امپراتوری روم زندگی می کرد، در شهری به نام نصیبین (*Nissibis*).

این شهر در مرز امپراتوری روم قرار داشت او به عنوان شماس در مدرسه تعلیم الهیات به حق جویان کار می کرد و ظاهراً چندین اسقف بسیار برجسته داشت و همیشه درباره اسقفان خود با احترام زیادی صحبت می کرد. در اواخر دهه ۵۰ مجبور شدن نصیبین را ترک کند زیرا در سال ۳۶۳ بعد از مرگ جولیان امپراتور روم، شهر به امپراتوری پارس واگذار شد که به دلیل شکست فاجعه بار هجوم آنها به امپراتوری پارس بود. نصیبین شهر پارسی شد و مسیحیان مجبور بودند از آنجا بروند به این سبب اپرم ۱۰۰ مایل دورتر به طرف غرب به ادسا رفت (ادسا = اورفا). این شهر فعلاً در ترکیه است ولی نصیبین در مرز سوریه می باشد شهری به نام قمیشلی، ادسا شهری مسیحی بود و افسانه ای وجود دارد که می گوید پادشاه آن به نام آبگار (*Abgar*)، در زمان مسیح می زیسته و نامه ای به مسیح نوشته و او را دعوت کرد که رفته و در ادسا زندگی کند زیرا که یهودیان او را مورد تعقیب و آزار قرار می دادند.

ما به زبان سریانی نامه ای از این پادشاه به مسیح داریم که البته واقعی نیست و او به مسیح نوشته که:

«من پادشاهی کوچکی دارم ولی تو در اینجا در صلح خواهی بود و می توانی به جای من حکمرانی کنی».

او این نامه را با نام آبگار اوگما امضا کرده که به معنی آبگار سیاه

دارد تا ظاهر نماید. اما خدا هرگز خود را بر بشریت تحمیل نمی کند زیرا که او به ما عطیه اراده آزاد را داده است و ما می توانیم او را بپذیریم یا رد کنیم انسان با اراده آزاد آفریده شده است، این اراده آزاد به بشریت حق انتخاب می دهد که بتواند به این محبت خدا واکنش نشان دهد یا خلاف آن عمل نماید.

اپرم همان طوری که پدران سریانی می گویند در محبت الهی، خود را تهی ساخته و ما در سریانی آن را Msarrquta می نامیم (Self emptying) (Devine love).

در فیلیپیان ۷:۲ شما به این واژه برخورد می کنید، «خود را خالی کرده، صورت غلام را پذیرفت».

به این سبب، خود آشکارسازی خدا فقط با چشم ایمان قابل رؤیت است. چشم درخشان ایمان همان طوری که اپرم آنرا می نمایاند و این پاکی قلب است. اگر من ایمان داشته باشم این آشکارسازی خدا را خواهم دید، اگر قلب پاک باشد این آشکارسازی را خواهم دید.

اوج این آشکارسازی در تن گیری خداوند است هنگامی که او جسم انسانی پوشید و انسان شد این نقطه اوج خود ظاهرسازی است، روند این ظاهرسازی در کتب مقدسه شروع شده در عهد عتیق، جایی که خدا نزول کرد و پذیرفت که در قدس الاقداس جسم نپوشد بلکه اسامی مختلف را بر خود گرفت. او به خود نامهای مختلفی داد، به این معنی که اجازه داد اسامی استعاره ای مختلفی به او بدهند با وجودی که این نامها برای توصیف ذات الهی او کاملاً نامناسب بودند.

هیچ کس نمی تواند ذات الهی او را توصیف کند ولی خدا در محبت خود فرود آمد تا برخی نامها را بر خود بگیرد تا به توسط آنها چیزی از نام خود را بر ما فاش کند، مثلاً پادشاه.

در کتب مقدسه و دنیای طبیعی، نمونه ها و سمبل های فراوانی بصورت

مخفی شده وجود دارند. طبیعت و کتب مقدسه پر از سمبل ها و نمونه هایی هستند که به خدا و همچنین به مسیح اشاره می کنند، بعضی جنبه ها را از کمال هستی او آشکار می کنند اما این سمبلها و نمونه ها فقط برای چشم ایمان قابل رؤیت هستند و هرچقدر ایمان بیشتر باشد به همان اندازه این سمبل ها و کنایه ها که در کتب مقدسه و در طبیعت پنهان هستند آشکارتر خواهند شد.

* * *

کتاب گامها

اینک در مورد زندگی مسیحی به عنوان یک تقدیمی بحث می‌کنیم، زیرا همان طوری که می‌دانید پدران سریانی بر این باور بودند که ما خودمان معبد خدا هستیم و نیایش نیز یک تقدیمی است، همه چیز باید تقدیمی باشد. برای آنها بسیار مهم بود که بدانیم و آگاه باشیم که معابد خدا هستیم. همان طوری که پولس رسول نیز همیشه تأکید می‌کرد که شما معبد روح القدس هستید یعنی قدس الاقداس و همان طوری که در نوشته‌های افراشات دیدیم نیایش یک تقدیمی است و قلب مذبح است و هر چقدر پاک تر باشد همان قدر بیشتر خدا را خواهد دید و همان قدر بیشتر تقدیمی ما مقبول واقع خواهد شد. حال ببینیم پولس رسول چگونه تمام زندگی خود را یک تقدیمی می‌بیند و چرا؟ می‌دانیم که مسیح نیز خود را به عنوان یک قربانی مقدس برای نجات ما قربانی کرد پس به این دلیل است که باید او را به عنوان سرمشق انتخاب کنیم. اگر من با مسیح متحد هستم می‌بایستی همان‌گونه رفتار کنم که مسیح رفتار کرد، من ihidaya هستم با Ihidaya. اگر مسیح در من زندگی می‌کند من نیز باید همانند او رفتار کنم، تمام زندگی مسیح یک تقدیمی بود پس زندگی من نیز باید تقدیمی باشد.

بر اساس افسسیان ۵: ۱-۲ در اینجا کلمه «چنان‌که» بسیار مهم است چنان‌که مسیح ما را محبت نمود ما نیز باید محبت کنیم، او چگونه ما را محبت نمود؟ با قربانی کردن خود برای ما، به این دلیل است که ما خود را مسیحی می‌نامیم و اهل کتاب نیستیم، ما پیروان مسیح هستیم و نه پیروان یک کتاب، ما شاگردان او هستیم و باید از او به عنوان فرزندان تقلید کنیم و این بدان معنی است که خود را به خدا هدیه و برای او قربانی کنیم. اگر مسیح واقعاً در من زندگی می‌کند همان‌گونه که دیدیم باید من نیز مانند او رفتار کنم. به یاد بیاورید که برای افراشات نیایش چه معنی داشت:

گفتگو با مسیح در حالی که روح القدس در من ساکن است و این نوعی رفتار است، پس اگر مسیح واقعاً در من زندگی می‌کند من نیز باید مثل او رفتار کنم به طور مثال در غلاطیان ۲: ۲۰-۲۱ می‌بینیم که همانند مسیح رفتار کردن چه معنایی دارد، همیشه در این آیه‌ها تقدیم با محبت همراه است؛ من فیض خدا را باطل نمی‌سازم زیرا مسیح مرا محبت نمود و جان خود را برای من داد، این دو موضوع بسیار مهم است و اگر مسیحی هستم می‌بایستی زندگی من بر اساس محبت باشد و خود را تقدیم کنم. محبت و تقدیم کردن خود، دو موضوع کلیدی هستند اگر واقعاً مسیح در من ساکن است و من واقعاً قدس الاقداسی برای روح القدس هستم، پس تمام زندگی من بایستی تقدیم شده باشد و باید از جسم خود شروع کنم، به رومیان ۱: ۱۲ رجوع کنیم.

او می‌گوید من نه فقط استدعا می‌کنم بلکه با اصرار از شما می‌خواهم، این نوعی نیایش است برای شما به عنوان افراد عاقل. ما حیوان نیستیم بلکه موجودات انسانی و نیایش ما می‌بایستی تقدیمی احساسات ما باشد. تقدیم کردن، خود بهترین نوع نیایش است و به این دلیل همیشه می‌بینیم که تقدیم کردن با محبت همراه است. رحمت‌های خدا در تقدیم جسم شماست.

در همین رابطه آیه‌های زیبایی در عبرانیان داریم:

عبرانیان ۴: ۶-۷ ← ۴۰: ۷-۹ ← ۱۰-۱۴

ما با تقدیم کردن جسم عیسی مسیح مقدس می‌شویم، در آیه ۱۴ می‌گوید: «از آن رو که به یک قربانی مقدسان را کامل گردانیده است تا ابدالاباد». منظور از کامل گردانیدن در اینجا کمال درونی تمام کسانی است که مقدس شده‌اند، مسیح با آمدنش به جهان می‌گوید که تو قربانیهای بیشتر می‌خواستی، به من جسم دادی و این جسم، تقدیمی من به تو بود. با قربانی کردن جسم‌هایمان قادر خواهیم بود به نجات و همچنین به قدوسیت دست یابیم. بدین سبب باید همان‌گونه که مسیح رفتار کرد، رفتار کنیم. پولس رسول مأموریت خود را به عنوان نیایش معرفی می‌کند، به عنوان قربانی، رجوع کنید به: رومیان

۱۵:۱۵ - ۱۶.

در اینجا نیز همانند راز نیایش طلب نزول روح القدس در مراسم شام خداوند، از روح القدس خواسته می شود که بیاید و قربانی تقدیمی را تقدیس نماید، به طور مثال در نیایش مارونیت این تنها جایی است که ما زانو زده و استدعا می کنیم که روح القدس نان و شراب را تقدیس نماید تا به وسیله آنها تبدیل به جسم و خون مسیح شوند. پس بدین سبب باید از روح القدس تقاضا کنیم نزول نماید تا همه چیز و همه کس را قربانی تقدیس شده بگرداند، این مأموریت ماست که خود نیایش است و یک تقدیمی است. سجده نمودن ما یک عمل نیایشی است. مسیح می خواهد از طریق رسولان، نژاد بشر را به یک تقدیمی به خدا تبدیل کند و از طریق ما و با کمک روح القدس تمام اعضای بشر را تقدیس نموده به خدا تقدیم نماید، فقط من تنها نیستم که باید یک تقدیمی به خدا باشم بلکه باید تلاش کنم تا از طریق من دیگران نیز به تقدیمی تبدیل شده و مقبول خدا واقع شوند. ببینیم پولس به فیلیپیان چه می نویسد.

فیلیپیان ۲:۱۷

«حتی اگر خون من برای شما ریخته شود به خاطر برافراشته شدن قربانی شما و تقدیمی ایمان شما، من خوشحال خواهم بود و با شما شادمانی خواهم کرد، همچنین شما نیز باید شادمان باشید و با من شادی کنید.»
او مایل بود خود را برای فیلیپیان قربانی کند و نه فقط یک قربانی مقبول باشد بلکه بکوشد تا دیگران نیز چنین شوند و در این راه حاضر بود که خون خود را بریزد تا آنها به قربانی تبدیل شوند، او حاضر بود جان خود را برای آنها بدهد. او آن کمک مادی را که از فیلیپیان دریافت می دارد به عنوان تقدیمی به خدا محسوب می دارد، فیلیپیان ۴:۱۸.

پولس به طور معمول از دریافت وجه نقد از هرکسی و به هر عنوانی خودداری می کرد و مایل بود با دستهای خود کار کند و هزینه مأموریت های خود را تأمین نماید. تنها زمانی که او حاضر شد وجه نقد دریافت کند از فیلیپیان بود زیرا آنها را بسیار دوست می داشت و آنها نیز او را محبت می نمودند، به این دلیل فیلیپیان تنها کسانی بودند که پولس هدیه آنها را قبول کرد. اگر رساله فیلیپیان را مطالعه کنید می بینید که تمام رساله پُر از شادمانی است و او مرتب تکرار می کند که شادی کنید، شادی کنید. این رساله شادمانی است.

در اینجا می بینیم که پول به قربانی تبدیل گردیده زیرا به جهت بشارت خوش به کار گرفته شده و با محبت داده شده است، او از این کمک مادی به عنوان قربانی مقبول یاد می کند، عطر خوش بو.

عبرانیان ۱۳:۱۵-۱۶

بگذار به وسیله او قربانی پایان ناپذیری را به خدا تقدیم کنیم... نیایش یک قربانی است و اینک افراشات را بهتر درک می کنیم که نیایش یک تقدیمی قربانی است، سهم کردن دیگران در اموال خود یک تقدیمی قربانی است، موعظه به انجیل یک تقدیمی قربانی است، همچنین انجام اعمال نیک یک قربانی است و حال به یعقوب (یعقوب ۱:۲۷) رجوع کنیم:
پرستش صاف و بی عیب نزد خدا و پدر این است که یتیمان و بیوه زنان را در مصیبت ایشان تفقد کنند و خود را از آلائش دنیا نگاه دارند.
در این آیه نیز الهیات پاک و دست نخورده پدران سریانی را می بینیم، آنها همیشه درباره پاکی صحبت کرده اند. ایمان پاک و دست نخورده از نظر پدر ما این است که به یاری یتیمان و بیوه زنان شتافته و در مصیبت و سختی آنها یاری دهیم و خودمان را نیز بدون آلائش دنیا بنگریم. مرتباً در گفتگو با

خدا به واژه پاکی برخوردار می‌کنیم و به انجام اعمال متناسب با آن مشغول هستیم، نهایتاً به دو مرجع آخر می‌رسیم (اول پطرس ۲: ۴-۵). همه چیز به الهیات پاک تبدیل می‌شود، در بعضی جاها افراشات دربارہ نیایشی صحبت می‌کند که پاک نیست و مقبول خدا نمی‌باشد.

زکریا ۱۴: ۲۰-۲۱

«و در آن روز بر زنگهای اسبان مقدس خداوند (منقوش) خواهد شد و دیگرها در خانه خداوند مثل کاسه‌های پیش مذبح خواهد بود. بلکه همه دیگرهایی که در اورشلیم و یهودا می‌باشد مقدس یهوه و صباوت خواهد بود و همه کسانی که قربانی می‌گذرانند آمده از آنها خواهند گرفت و در آنها طبخ خواهند کرد و در آنوقت بار دیگر هیچ کنعانی در خانه یهوه صباوت نخواهد بود». (منقوش: مقدس برای یهوه)

حال می‌بینیم که چرا مسیح وقتی که به معبد رفت خائنان (کنعانیان) را از آنجا بیرون انداخت. آنها گرچه درک می‌کردند که دلیل این عمل مسیح اجرای همین نبوت زکریاست اما از او پرسیدند که تو با کدام اقتدار چنین می‌کنی؟ آنها که همگی در حیاط معبد مشغول داد و ستد بودند می‌دانستند منظور عیسی چیست. همه چیز مقدس است و همه چیز باید به عنوان قربانی تقدیمی به خدا در نظر گرفته شود حتی دیگرهای آشپزی.

اینک در مورد کتاب گامها صحبت کنیم که کتاب درجات نیز خوانده می‌شود. ما با افراشات در امپراتوری پارس بودیم و با ابرم در امپراتوری روم و می‌دانیم که او می‌بایستی به ادسا کوچ می‌کرد و حالا با کتاب گامها بار دیگر به امپراتوری پارس بازمی‌گردیم. نام این کتاب به معنی ترقی کردن و بالا رفتن به سوی کمال است.

اگر به مقدمه توجه کنیم: خواهیم دید که بر کلیسای مرئی قابل رؤیت اهمیت

بسیاری داده شده است. نویسنده بر کلیسای مرئی تکیه می‌کند اما قبل از این که به کلیسای مرئی برسد میان دو نوع فرمان تمایز قایل می‌شود: ابتدا فرمانهای کوچک که به صورت قانونی طلایی جمع بندی شده اند بر این اساس که شخص نباید کاری را که برای خود نمی‌پسندد در مورد دیگران انجام دهد و هرآنچه که آرزو دارد دیگران برای او انجام دهند خود نیز برای آنها انجام دهد. چنان که در متی ۷: ۱۲ می‌بینید این قانون کوچک است و قانونی که مخصوصاً در مورد زندگی فعال خیرخواهانه (charity) مورد استعمال دارد، در زندگی روزمره ما نباید کاری با دیگران بکنیم که دوست نداریم آنها با ما انجام دهند. افرادی را که چنین رفتار می‌کنند، صالحان می‌نامند که به زبان سریانی (Kine)، صدیقان، می‌باشد.

اما آنهایی که تلاش می‌کنند تا کامل باشند (Perfect) برحسب متی ۱۹: ۲۱:

«عیسی بدو گفت اگر بخواهی کامل شوی رفته مایملک خود را بفروش و بفقراء بده که در آسمان کنجی خواهی داشت و آمده مرا متابعت نما». در زبان سریانی افراد کامل را (gmire) می‌نامند این واژه معنی رشد کرده و به کمال رسیده و بالغ (mature) را می‌دهد.

آنها نه تنها ودیعه روح را دارند بلکه روح را به فراوانی در اختیار دارند. این افراد که به وسیله آتش روح القدس تعمید یافته اند باید فرمانهای بزرگ را نگاه دارند و این منوط به ترک کامل خانواده، ازدواج و مایملک است، برطبق متی ۱۹: ۲۱. روندی که از kine شروع و به gmire ختم می‌شود.

این مرحله تکاملی زمان می‌برد ولی ادامه دار است. شما ابتدا kine هستید و به مرور به gmire تبدیل می‌شوید همانند دانه ای که رشد می‌کند و تبدیل به درخت می‌شود.

درخت هر چقدر بیشتر gmira باشد همان قدر بیشتر میوه خواهد آورد. شما نیز باید در ابتدا صالح باشید تا بتوانید به gmira تبدیل شوید، چنان

که مسیح می گوید کامل باشید همان گونه که پدر شما در آسمان کامل است. البته هرگز نمی توان مثل پدر آسمانی کامل شد ولی تکامل یک روند همیشگی و دائمی است **kine**، همانند کودکی در الهیات.

فراموش نکنید که تعمید در زمان بلوغ داده می شد و شخصی که تعمید می گرفت می بایستی حداقل **kine** باشد ولی شما دعوت شده اید که **gmire** باشید. ما باید به طور دائم در مسیح رشد کنیم و برای رسیدن از **kine** به **gmire** بایستی خود را تهی سازیم (به صورت جمع **gmire**، **kine** و به صورت مفرد **gmira**، **kina**).

درحالی که در ابتدا **kina** هستیم، به صورت **gmira** درمی آییم چنین خود تهی سازی، تقلیدی است از خود تهی کردن عیسی مسیح.

او فرمانهای کوچک را به «شیر» تشبیه می کند (عبرانیان ۵: ۱۳) زیرا طفل با غذای جامد شروع نمی کند بلکه با شیر خوردن. فرمانهای بزرگ از غذای جامد تشکیل شده اند.

عبرانیان ۵: ۱۴

«اما غذای قوی از آن بالغان است که حواس خود را به موجب عادت، ریاضت داده اند تا نیک و بد را از هم تشخیص دهند».

ما هم همانند معده خود رشد کنیم تا قادر به هضم غذای جامد باشیم. هرچقدر بیشتر رشد کنیم بیشتر باید **gmire** شویم و اجازه دهیم که مسیح در ما زندگی کند. هرچقدر بیشتر اجازه دهیم که روح در ما کار کند و هرچقدر بیشتر اجازه دهیم که مسیح در ما کار کند همان قدر بیشتر شبیه مسیح شده و مانند او رفتار خواهیم نمود و **gmira** خواهیم شد. **gmira** کسی است که بیشتر و بیشتر پُری روح القدس را دریافت کرده و اجازه می دهد که روح، او را پُر سازد. هرچقدر بیشتر اجازه دهیم که روح ما را پُر کند همان قدر بیشتر

gmira خواهیم بود. به این دلیل است که او درباره سه نوع کلیسا صحبت می کند. همان طور که دیروز گفتیم تمام روحانیت سریانی در میان دو واژه قرار دارد. **casia** و **galia** که به معنای مخفی شده/ پنهان شده و قابل رؤیت می باشد.

در مقاله ۱۲ در مورد خدمت روحانی کلیسای مرئی و نامرئی گفته شده و این نمونه ای از شیر و غذای جامد به ما می دهد که خواهیم دید تعمید کلیسای مرئی و متجلی شده به چه صورت است یعنی کلیسای **galia** (مرئی).

کلیسایی که هرکدام از ما به آن تعلق داریم بعضی ها به کلیسای کاتولیک، بعضی ها پروتستان یا مارونیت و غیره، کلیسای مرئی است. تعمید در کلیسای مرئی و متجلی شده چه نقشی دارد؟ تعمید به مردان و زنان تولدی تازه می بخشد و به آنها به عنوان کودکان تولد می بخشد. به فرزندان خدا تبدیل می شوند و شیر می نوشند، شیر کلیسا که مادر است، تا این که از شیر گرفته شوند. آنها درحین رشد، بدنهای خود را به معبد تقدیم می کنند، هرچقدر بیشتر در ایمان رشد کنیم و همین طور در محبت، همان قدر بیشتر بدن ما به معبد تبدیل می شود و قلبمان به مذبح. به یاد بیاورید که پولس رسول می گفت: «هنگامی که کودک بودم عادت داشتم مانند کودکان فکر کرده و صحبت کنم اما اینک دیگر کودک نیستم و مانند او صحبت یا رفتار نمی کنم».

در ایمان مسیحی رشد وجود دارد، هرچقدر بیشتر رشد کنیم همان قدر بیشتر شبیه معبد خدا خواهیم شد و قلب ما تبدیل به مذبح می شود و هر کاری که می کنیم تقدیمی به خدا خواهد بود. به این شکل رشد کرده و از شیر خوردن به غذای جامد می رسیم تا به کمال رشد برسیم و بتوانیم غذای جامد بخوریم و یا در مورد قلب خود خداوند را صرف کنیم.

در این جا شما دو میز دارید: ۱- میز کلام خدا ۲- میز شام خداوند مسیح به غذای خوردنی تبدیل شده. به یاد آوریم هنگامی که شیطان از

مسیح خواست سنگها را به نان تبدیل کند جواب مسیح چه بود؟ «انسان نه فقط به نان بلکه به هر کلامی که از دهان خدا صادر شود زندگی می کند» و بدین صورت کلام خدا و جسم مسیح غذای هر ایماندار می شود، سپس رشد مسیحی به عنوان رشد در آگاهی است. ما بیشتر و بیشتر آگاه می شویم که مسیح در ماست و ما قدس الاقداس هستیم و قلب ما مذبح است و همه چیز باید در ما تقدیمی به خدا شود. این کشف که به وسیله کلیسای مرئی ممکن شده به کلیسای پنهان در قلب می رسد و هرچقدر در کلیسای مرئی رشد کنیم همان قدر بیشتر کشف خواهیم کرد که کلیسای پنهان وجود دارد. پس همیشه از طریق کلیسای مرئی می توان فهمید که ما خود نیز کلیسا هستیم و یک کلیسای پنهان در ما وجود دارد، ما کلیسا و مذبح آن را می بینیم و هرچقدر بیشتر در ایمان رشد کنیم همان قدر بهتر در خواهیم یافت که جسم ما نیز یک کلیساست و قلبمان یک مذبح که از آن آگاه نبودیم ولی اینک آن را با چشم ایمان می بینیم. به عنوان یک مسیحی هنگامی که به یک مسیحی دیگر نگاه می کنیم با چشم ایمان درمی یابیم که در او یک کلیسا و مذبح وجود دارد. این آگاهی ما را هدایت می کند به کلیسای نوع سوم که کلیسای آسمانی است، کلیسای واقعی که کلیسای مرئی از روی مدل آن بنا شده. یک نیایش بلاانقطاع وجود دارد که فرشتگان، همیشه با آن درحال ستایش خدا هستند. همان طوری که در اشعیا آمده و یا در کتاب مکاشفه، فرشتگان تمام مدت درحال گفتن قدوس، قدوس، قدوس هستند و خدا را بدین وسیله پرستش می کنند، با نیایشی ادامه دار و مسیح در آنجا بره آنهاست که در تخت خدا نشسته است.

پس شما مراحل ترقی را می بینید از کلیسای مرئی به کلیسای مخفی و سپس کلیسای آسمانی.

کلیسای مرئی ← کلیسای مخفی ← کلیسای آسمانی

شمایل

این یک شمایل مارونی متعلق به قرن ۶ میلادی است در بالا کلیسای آسمانی را می بینید و در دو طرف آن درختان حیات (حزقیال ۴۷:۱۱) در این جا درختانی است که در ۱۲ ماه از سال میوه می دهند هرماه میوه خود را. در مکاشفه باب ۲۲ نیز به آن اشاره شده. در پایین مریم را می بینید و بالای سر او روح القدس را که رابطه بین بالا و پایین است، رنگ لباس مریم سفید است: همانند رنگ آسمانی، او کلیسای درونی ماست بر روی زمین و در حالت نیایش می باشد. او به رنگ آسمان و به رنگ درختان میوه است و در اطراف او شما کلیسای مرئی را دارید، رسولان را که با انگشتان خود علامت سه گانه مقدس را نشان می دهند و به آن موعظه می کنند و دور سر آنها آتش روح القدس قرار دارد در این جا کلیساهای سه گانه را داریم، اول کلیسای مرئی رسولان- آنها باید به مسیح که نجات می آورد در جهان موعظه کنند، مریم کلیسای درونی است و در آن بالا کلیسای آسمانی و درختان حیات را داریم.

* * *

حال برگردیم به این نمایش کلیساهای سه گانه، نکته مهم این است که ارتباط بین کلیساها به صورت یک دایره نیست بلکه رشد را از کلیسای به کلیسای دیگر نشان می دهد. ما هرچه بیشتر در آگاهی خودمان و همچنین در کمال رشد می کنیم، نقطه شروع همیشه کلیسای مرئی است که از آن کشف می کنیم ما هم یک معبد هستیم و این که ما هر دو مدلی هستیم از کلیسای آسمانی، هرچقدر که بیشتر کشف می کنیم که کلیسای آسمانی یک واقعیت است بهتر می توانیم اهمیت کلیسای مرئی را درک کنیم. پس کلیسای مرئی

محل رشد است جایی که ما باید به عنوان یک مسیحی به دنیا آییم و از طریق رازهای مقدس همانند راز نان و جام رشد کنیم.

مسیح در مرکز (نمودار)

همان طور که در افسسیان می‌گوید ما برای مسیح و توسط مسیح آفریده شده ایم. همین طور هم درباره این الهیدانان است که هرچقدر بیشتر به مسیح نزدیک شوند بیشتر به یکدیگر نزدیک خواهند شد.

هنگامی که من در آگاهی کامل باشم و به مراسم شام خداوند بروم و کتاب مقدس خود را باز کنم، می‌دانم که چه در دست دارم بنابراین کسانی که رشد کامل کرده یا به کمال رسیده اند خداوند را در راستی صرف می‌کنند با آگاهی کامل از معنی واقعی آن و این طور نیست که در کتاب مقدس مقدس مقداری جملات چاپ شده را ببینند، بلکه می‌فهمند که آنها واقعاً کلام خدا هستند. این آگاهی نقطه شروع هر رشد و هر نوع حیات روحانی است.

آگاهی = *iruta* و فرشتگان = *ire* خوانده می‌شوند آنها همیشه نسبت به خدا آگاه هستند. مشکل اساسی بسیاری از مسیحیان این است که آنها *ire* نیستند.

iruta کلمه بسیار مهمی است حتی در زبان یونانی، ما پدرانی را که درباره زندگی روحانی نوشته اند *neptic fathers* می‌نامیم که در یونانی به معنی پدران آگاه است.

iruta = ۱- درک رازها ۲- زندگی با رازها ۳- اعلام رازها

این آگاهی در سه سطح می‌باشد.

اپرم می‌گوید: «ایمان را باید اعلام کنیم، نیایش به ما کمک می‌کند که رشد کنیم، در عمق وجود خود برویم ولی من می‌بایستی آگاه باشم».

آگاهی بر جسم و نفس: ایروتا، نفشا، پاغرا
یک کلیسا داریم با سه جنبه:

۱- کلیسای مرئی یا کلیسای آشکار روی زمین با رازهای مقدس آن مخصوصاً تعمید و عشای ربانی.

۲- کلیسای درونی.

۳- کلیسای آسمانی.

که این هر سه در هم آهنگی عمل کنند.

کلیسای مرئی باید به ما کمک کند تا به کلیسای مخفی تبدیل شویم اما متأسفانه این کلیسا گاه وضعیتی ناجور دارد و موجب می‌شود که مردم از کلیسا دور شوند و به این دلیل است که باید به *kine* و *gmire* بازگشت نمود. هرچقدر بیشتر *gmire* شویم همانقدر کمتر وضعیت ناگوار در کلیسا رخ خواهد داد ولی خطر در اینجاست که در *kine* بمانیم چون هر مسیحی موظف است رشد کند.

* * *

رستاخیز، متی درباره ۱۱ نفر صحبت می‌کند. زیرا یکی از آنها یهودا از بین رفت. پس همیشه در متی یا اشاره به ۱۲ نفر داریم یا به شاگردان. بنابراین برای متی بسیار مهم است که قبل از رسول بودن باید اول شاگرد بود.

در نتیجه دشمنان را می‌شد بسیار آسان تشخیص داد. آنها به طور عمده فریسیان، کاتبان یا کاهنان اعظم و صدوقیان بودند.

صدوقیان و کاهنان اعظم همانطور که گفته شد وظیفه روحانی در معبد داشتند که عمدتاً قربانی کردن و تعلیم در معبد را شامل می‌شد. فریسیان مسئول خدمت در کنیسه‌ها بودند. در کنیسه‌ها قربانی کردن ممنوع بود و فقط مراسم نماز و نیایش و تعلیم برگزار می‌گردید. فریسیان انبیا را قبول داشته و به رستاخیز و فرشتگان اعتقاد داشتند.

در متی ۲۳:۲۲ می‌بینید که مسیح به صدوقیانی که نه به رستاخیز و نه به فرشتگان اعتقاد داشتند می‌گوید که این زن در رستاخیز، همسر هیچ کدام از آن هفت برادر نخواهد بود زیرا در رستاخیز همانند فرشتگان خواهیم بود.

فریسیان و صدوقیان مخالف یکدیگر بودند. صدوقیان با رومیها همکاری نزدیک داشتند و کاهن اعظم را نیز رومیها منصوب می‌کردند. رومیها چندان تمایلی به آن نداشتند. فریسیان با وجود اختلاف در اصول ایمانی، با صدوقیان و کاهنان اعظم در توطئه علیه مسیح متحد شده بودند. زیرا آنها در مسیح خطری را می‌دیدند. به این جهت است که در متی ۱:۱۶ می‌بینیم که در اینجا هر دو با هم می‌آیند و مایلند که عیسی را امتحان نموده و آیتی از او بطلبند. مسیح تنها به آیت یونس نبی اشاره می‌کند (متی ۴:۱۶) و در متی ۵:۱۶ به ما می‌گوید که شاگردان با مسیح به آن طرف دریاچه رفته بودند و فراموش کرده بودند نان بردارند بدین جهت مسیح در آیه ششم به آنها می‌گوید:

«آگاه باشید که از خمیرمایه فریسیان و صدوقیان احتیاط کنید.»

آنها چون گفته عیسی را درک نکردند با خود فکر کردند که چرا با خود نان

اواگریوس

اکنون بحث را درباره شاگرد بودن برحسب انجیل متی دنبال می‌کنیم. زیرا متی بسیار بر شاگرد بودن تأکید دارد. ما حتی می‌توانیم انجیل او را انجیل شاگرد بودن بنامیم. در انجیل متی ۳ نوع طبقه بندی از افراد در برابر مسیح وجود دارد که به آسانی قابل شناسایی هستند. این ۳ طبقه بندی شامل: [توجه ما بیشتر به تفاوت میان جماعت و شاگردان است] ۱- دشمنان ۲- جمعیت یا جماعت ۳- شاگردان می‌باشد.

ابتدا به دشمنان مسیح توجه کنیم:

۱- دشمنان مسیح شامل فریسیان، کاتبان، صدوقیان و کاهنان اعظم بودند. همانطور که می‌دانیم صدوقیان و کاهنان اعظم، خدمتگزاران معبد بودند. فریسیان کاهن نبودند معلمانی بودند که در کنیسه‌ها تعلیم می‌دادند، فریسیان به پیامبران، رستاخیز و فرشتگان اعتقاد داشتند و در کنیسه‌ها، نیایشها را رهبری می‌کردند. صدوقیان و کاهنان اعظم فقط ۵ کتاب اولیه عهد عتیق Pentateuc یعنی کتب موسی که شامل پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثنیه بود را قبول داشتند.

آنها به کتب انبیا اعتقاد نداشتند و عهد عتیق را به ۳ قسمت تقسیم می‌کردند:

۱- تورات	Torat
۲- انبیا	Nebiin
۳- کتب	Ketubim

که به طور خلاصه TNK یا Tanakh می‌گویند تنها جایی که در انجیل متی واژه رسول به کار برده می‌شود در متی ۲:۱۰ است. زیرا متی همیشه یا درباره شاگردان صحبت می‌کند یا درباره آن ۱۲ نفر. متأسفانه بعد از

برنداشتند. عیسی این را درک نموده به ایشان گفت:

«ای سست ایمانان چرا در خود تفکر می کنید از آن جهت که با خود نان نیاورده اید» (متی ۱۶:۸).

آنها هنوز درک نمی کردند و به یاد هم نمی آوردند. اما در متی ۱۱:۱۶ می گوید:

«پس چرا نفهمیدید که درباره نان شما را نگفتم که از خمیرمایه فریسیان و صدوقیان احتیاط کنید».

آنگاه فهمیدند که مسیح به آنها هشدار می دهد که مواظب خمیرمایه صدوقیان باشند یعنی مواظب تعلیمات فریسیان و صدوقیان باشند.

در تمام باب ۲۳ انجیل متی محکومیت شدید فریسیان، کاتبان و صدوقیان را مشاهده می کنیم. یعنی محکومیت ریاکاری آنها و پوچی رفتارشان. مسیح در این فصل شاگردان و جماعت را خطاب کرده می گوید: کاتبان و فریسیان بر کرسی موسی نشسته اند. متی ۲۳:۱-۳ و آنها را ریاکاران می نامد. او هفت مرتبه در انجیل متی آنها را ریاکار نامید (متی ۲۱:۳۳). مثلی هست درباره مستأجران ریاکار. در آیه ۴۳ به آنها می گوید ... و نیز در آیه ۴۵ و ۴۶؛ پس اینها دشمنان مسیح بودند.

۲- جماعت:

در اینجا تفاوت مابین جماعت و شاگردان را می بینیم. که در انجیل متی موضوع بسیار مهمی است.

متی ۲۱:۴۶: «و چون خواستند او را گرفتار کنند از مردم ترسیدند زیرا که او را نبی می دانستند».

در اینجا می بینیم که جماعت، مسیح را به عنوان یک نبی می نگرد. آنها به مسیح علاقه داشتند و با تعلیمات او متعجب می شدند و مخصوصاً اعمال او آنها را به حیرت می انداخت.

در متی ۲۸:۷: «و چون عیسی این سخنان را ختم کرد آن گروه از تعلیم او در حیرت افتادند».

در بابهای ۵ و ۶ موعظه بر سر کوه را می بینیم و در باب ۷ تعالیم او همه را به حیرت می اندازد. «زیرا که ایشان را چون صاحب قدرت تعلیم می داد، نه مثل کاتبان»

همچنین در متی ۸:۹: «و آن گروه چون این عمل را دیدند متعجب شده خدایی را که این نوع قدرت بمردم عطا فرموده بود تمجید نمودند».

متی ۹:۳۳: «و چون دیو بیرون شد گنگ گویا گردید و همه در تعجب شده گفتند در اسراییل چنین امر هرگز دیده نشده بود».

همه تعجب زده شدند. می بینیم که او چون با اقتدار تعلیم می دهد و عمل می نماید مردم به دنبال او می روند. اما آنچه که مشخصه آنهاست این است که: ۱- آنها به دلیل توجه به دنبال مسیح می روند.

متی ۲۳:۴-۲۵: «و عیسی در تمام جلیل می گشت و در کنایس ایشان تعلیم داده و به بشارت ملکوت موعظه همی نمود و هر مرض و هر درد قوم را شفا می داد* و اسم او در تمام سوریه شهرت یافت و جمیع مریضانی که به انواع امراض و دردها مبتلا بودند و دیوانگان و مصروعان و مفلوجان را نزد او آوردند و ایشانرا شفا بخشید».

البته می بینیم که مسیح در تمام این اماکن مردم را شفا و به مردم تعلیم می دهد، متی ۳۵:۹-۳۷: «و عیسی در همه شهرها و دهات گشته و در کنایس، ایشان را تعلیم داده به بشارت ملکوت موعظه می نمود و هر مرض و رنج مردم را شفا می داد* و چون جمعی کثیر دید دلش برایشان بسوخت زیرا که مانند گوسفندان بی شبان پریشان حال و پراکنده بودند* لیکن عمَله کم پس از صاحب حصاد استدعا نمایید تا عمَله در حصاد خود بفرستد».

متی ۱۳:۱۴-۱۴: «و چون عیسی این را شنید بکشتی سوار شده از آنجا بوبرانه بخلوت رفت و چون مردم شنیدند از شهرها براه خشکی از عقب وی

روانه شدند* پس عیسی بیرون آمده گروهی بسیار دیده برایشان رحم فرمود و بیماران ایشانرا شفا داد».

در اینجا می بینید که چطور مردم با اشتیاق به دنبال او می روند تا از مرضهای خود شفا یابند.

متی ۱۵: ۲۹-۳۱: «عیسی از آن جا حرکت کرده بکناره دریای جلیل آمد و بر فراز کوه برآمده آن جا بنشست* و گروهی بسیار لنگان و کوران و گنگان و شلان و جمعی از دیگران را با خود برداشته نزد او آمدند و ایشان را برپایهای عیسی افکندند و ایشانرا شفا داد* به قسمی که آن جماعت چون گنگان را گویا و شلان را تندرست و لنگان را خرامان و کوران را بینا دیدند متعجب شده خدای اسراییل را تمجید کردند».

در آیه ۳۲ می بینیم که آنها به دنبال مسیح می روند چون او با اقتدار موعظه می کند. شفا می بخشد و دلش به حال آنها می سوزد.

- ویژگی دوم جماعت این است که در رفتن به دنبال او تحت تأثیر او قرار می گیرند و به او علاقمند شده تغییر می یابند. آنها در جهت باد حرکت می کنند. مایلند در کنار قدرتمند باشند و این مشخصه تمام جماعت است. مثلاً در متی ۲۱: ۱-۱۰ صحبت از ورود مسیح به اورشلیم است. به آیات ۶ تا ۷ رجوع کنید:

«پس شاگردان رفته آنچه عیسی بدیشان امر فرمود بعمل آوردند* و الاغ را با کرّه آورده رخت خود را بر آنها انداختند و او بر آنها سوار شد».

وقتی وارد اورشلیم می شود تمام شهر به آشوب آمده و می گفتند این کیست و آن گروه می گفتند این است عیسی نبی از ناصره جلیل. پس آنها به او به عنوان نبی نگاه می کردند.

در یوحنا ۶: ۱۵: «و اما عیسی چون دانست که می خواهند بیایند و او را بزور برده پادشاه سازند باز تنها بکوه برآمد».

عیسی در اینجا چون می خواهند او را به زور پادشاه کنند فرار می کند. اما بعد از این واقعه او چنان موعظه ای می کند که جماعت می گریزند. پس ابتدا او فرار کرد و سپس جماعت.

«بخورید و خون مرا بنوشید. و این خوردنی و نوشیدنی واقعی برای شماست» (یوحنا ۶: ۶۶).

در متی ۲۱ آنها مسیح را هوشیاعانا معرفی می کنند و در متی ۲۷ می بینیم که چگونه همین جماعت بر علیه مسیح در برابر پیلاتوس وارد عمل می شوند (متی ۲۷: ۱۱ تا ۲۶).

در آیات ۲۰ تا ۲۶: می بینیم که جماعت عوض می شود و همیشه طرفدار قوی تر است.

«اما روسای کهنه و مشایخ، قوم را بر این ترغیب نمودند که برآبّا را بخواهند و عیسی را هلاک سازند* پس والی بدیشان متوجه شده گفت کدام یک از این دو نفر را می خواهید به جهت شما را رها کنم گفتند برآبّا را* پیلاتس بدیشان گفت پس با عیسی مشهور به مسیح چه کنم گفتند مصلوب شود* والی گفت چرا چه بدی کرده است. ایشان بیشتر فریاد زده گفتند مصلوب شود* چون پیلاتس دید که ثمری ندارد بلکه آشوب زیاده می گردد آب طلبیده پیش مردم دست خود را شسته گفت من بری هستم از خون این شخص عادل شما به بینید* تمام قوم در جواب گفتند خون او بر ما و فرزندان ما باد* آنگاه برآبّا را برای ایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده سپرد تا او را مصلوب کنند».

پس به یک نتیجه گیری درباره جماعت می رسیم و آن این که کافی نیست جماعت فقط به مسیح علاقه داشته باشند. بلکه می بایستی با او تا به آخر همراه باشند.

جماعت با مسیح شروع کرد ولی او را تا صلیب پیروی ننمود. پس علاقه داشتن به مسیح به تنهایی کافی نیست. در اینجا مسئله تعهد است. اما بعضی

افراد از میان جماعت، شاگردان واقعی او خواهند شد. آنها در ابتدا از روی کنجکاوی می‌خواستند مسیح را ببینند ولی وقتی او را دیدند شاگردان او شدند.

در متی ۲۹:۲۰: «و هنگامی که از اریحا بیرون می‌رفتند گروهی بسیار از عقب او می‌آمدند».

در متی همیشه دو نفر هستند مثلاً دو نابینا، دو فلج، دو دیوزده و ... اما در مرقس می‌بینیم از یک کور صحبت می‌کند و نام او را نیز می‌دهد: بارتیمائوس (مرقس ۱۰:۴۶).

به این دلیل است که در جماعت همیشه شاگردی خفته وجود دارد. و این وظیفه ماست که او را بیدار کرده و پیرو مسیح سازیم.

جماعت، علاقمند به مسیح است و به دنبال او می‌رود. ولی شاگرد بودن، پیرو مسیح بودن است.

۳- شاگردان: در انجیل متی یک موضوع مشخصه وجود دارد که خواهیم دید. شاگرد کسی است که مسیح را بیشتر از یک استاد می‌داند بیشتر از یک معلم. او مسیح را خداوند حیات خود می‌داند و همه جا به دنبال او می‌رود، همه جا به او شهادت می‌دهد و البته در جلال او نیز شریک می‌شود. او پیرو و مقلد مسیح است و به همین جهت است که در متی، این مشخصه اوست. ما هرگز نمی‌بینیم که یکی از شاگردان، او را استاد خطاب کند، بلکه همیشه او را خداوند می‌نامند.

مثلاً در متی ۱۸:۲۲: «چون عیسی جمعی کثیر دور خود دید فرمان داد تا بکناره دیگر روند» آنگاه کاتبی پیش آمده بدو گفت استاد! هر جا روی ترا متابعت کنم» عیسی بدو گفت روباهان را سوراخها و مرغان هوا را آشیانها است لیکن پسر انسان را جای سر نهادن نیست» و دیگری از شاگردانش بدو گفت خداوند! اول مرا رخصت ده تا رفته پدر خود را دفن کنم» عیسی ویرا

گفت مرا متابعت کن و بگذار که مردگان مردگان خود را دفن کنند».

کاتب شاگرد او نیست و به این جهت مسیح را استاد خطاب می‌کند. در همین باب در آیه ۲۱ می‌بینیم که یکی از شاگردان او به او می‌گوید...

«خداوند!...»

(با تلفظ دیداسکاله) استاد = Didaskale

(با تلفظ کوریه) خداوند = Kurie

به عنوان مثال مرد جذامی یکبار ظاهر می‌شود، متی ۸:۱۰: «و چون او از کوه بزیر آمد گروهی بسیار از عقب او روانه شدند» که ناگاه ابرصی آمد و او را لمس نمود و گفت ای خداوند! اگر بخواهی می‌توانی مرا ظاهر سازی».

می‌بینیم که جذامی او را ای خداوند خطاب می‌کند. چند آیه پایین‌تر، یوزباشی را نیز می‌بینیم که او را خداوند خطاب می‌کند (متی ۸:۵ و متی ۸:۱۰-۱۲) و مسیح در آیه ۱۰ از این سخن متعجب شده می‌گوید:

او یک کافر است و حتی یهودی نیست. چند آیه پایین‌تر در همین باب متی ۸:۱۵: «پس دست او را لمس کرد و تب او را رها کرد پس برخاسته به خدمت‌گذاری ایشان مشغول گشت».

زن کنعانی و یک خداشناس دیگر در متی ۱۵:۲۱: «پس عیسی از آن جا بیرون شده به دیار صَوْر و صیدون رفت». مسیح در چند آیه پایین در آیه ۲۸ می‌گوید متی ۱۵:۲۸: «آنگاه عیسی در جواب او گفت ای زن ایمان تو عظیم است ترا بر حسب خواهش تو بشود که در همان ساعت دخترش شفا یافت».

دو کور در متی ۲۹:۲۰ او را خدا خطاب می‌کنند. فریسیان یا کاتبان هرگز او را خداوند خطاب نمی‌کردند آنها او را همیشه استاد می‌نامیدند (متی ۳۸:۱۲) و آن جوان ثروتمند در متی ۱۹:۱۶ از او دور شد. چون ثروت زیادی داشت و مایل نبود شاگرد او شود.

یک ویژگی خاص دیگر نیز متی دارد و آن لقب (Rabbi) است که به معنی معلم شریعت می باشد و به فریسیان و کاتبان گفته می شد. و در انجیل متی، یهودا تنها شاگرد مسیح است که او را همیشه با این عنوان می خواند، یهودای خائن، زیرا او در مسیح بیش از یک Rabbi نمی دید. این عنوانی است که برای مسیحیان ممنوع شده است. در زبان آرامی به آن رّبی می گویند. پس عنوان Rabbi مخصوص فریسیان و کاتبان بود. عنوانی معمول برای معلمین شریعت یهود. واژه مشابه آرامی آن رّبی به معنی استاد من است.

متی ۶:۲۳ و ۷: «و بالا نشستن در ضیافتها و کرسیهای صدر در کنایس را دوست می دارند» و تعظیم در کوچه ها را و اینکه مردم ایشانرا آقا آقا بخوانند». متی ۸:۲۳ - ۱۰: «لیکن شما آقا خوانده مشوید زیرا استاد شما یکیست یعنی مسیح و جمیع شما برادرانید» و هیچ کس را بر زمین پدر خود مخوانید زیرا پدر شما یکی است که در آسمانست» و پیشوا خوانده مشوید زیرا پیشوای شما یکی است یعنی مسیح».

یهودا تنها کسی است که او را استاد می خواند.

متی ۲۵:۲۶: «و یهودا که تسلیم کننده وی بود بجواب گفت ای استاد آیا من آنم. بوی گفت تو خود گفتی».

در همین باب در آیه ۴۹ می خوانیم متی ۴۹:۲۶: «در ساعت نزد عیسی آمده گفت سلام یا سیدی و او را بوسید».

با مطالعه این آیات سؤالی که بیش از هر چیز برای ما مطرح می شود. این است که مسیح کیست؟ آیا او یک معلم یا یک استاد است در میان اساتید دیگر؟

به یاد متی ۱۵:۱۶: «ایشان را گفت شما مرا که می دانید؟»

او تنها خداوند زندگی ماست. درست بعد از این سؤال که من کیستم؟ متی ۱۶:۲۴: «جماعتی که او را تعقیب و پیروی می نمودند بعد از شنیدن این حرف همه او را ترک کردند». یک شاگرد، مسیح را تا به صلیب پیروی

می کند و شاهد رستاخیز او می شود. و از این جاست که درک می کنیم آیت یونس نبی که در متی ۱۲:۳۸-۳۹ آمده چیست.

تنها آیتی که داده خواهد شد، آیت مرگ و رستاخیز خواهد بود و تنها آیتی که یک شاهد می تواند بدهد آیتی است که در زندگی او از مرگ و رستاخیز با مسیح داده می شود. مسیح بیش از یک معلم و بیش از یک Rabbi است. او خداوند است. شاگرد در زندگی خود باید بر طبق آیت یونس زندگی کند.

* * *

ادامه دار باشد باید وقت مشخصی را تقدیس و وقف نماییم و در تلاش خود پایدار باشیم، بدون این تداوم ما نتیجه ای نخواهیم گرفت. برای بدست آوردن میوه نیایش، باید وقتی برای آن در نظر بگیریم و در تلاش خود مستدام باشیم بنابراین باید در طی شبانه روز وقت مشخصی برای این موضوع در نظر بگیریم، البته باید زمانی باشد که خسته نباشیم، اگر زمان انتخاب شده زمان خواب باشد زمان استراحت خواهد بود نه زمان نیایش، علاوه بر این محلی آرام و خالی از صداهای موزیک و تلویزیون و غیره. «خود را برای ورود به نیایش آماده کنیم» این جمله مهمی است. پدران سریانی تأکید بسیار داشتند که به حجره درونی خود وارد شویم. برای ورود به نیایش می بایستی به درون خود وارد شد، «من کلیسا هستم و قلب من مذبذب است» این بدان معنی است که باید خدا را ملاقات کنم که در انتظار من است، ما می دانیم که خدا همیشه در انتظار ماست. او در انتظار گفتگو با ماست.

همان گونه که پدران می گویند می توانیم نیایش را با رسم علامت صلیب بر خود شروع کنیم و باید آن را بسیار آهسته انجام دهیم با نگرستن به درون. هنگامی که بر خود علامت صلیب رسم می کنیم همه چیز در من، در قلب من با علامت صلیب نشانه گذاری شده و در این حال باید بگوئیم: «جلال بر پدر، پسر و روح القدس».

چرا این را می گویم؟ برای این که با جلال تثلیث اقدس نشانه گذاری شده ام، من باید آگاه باشم که با جلال و محبت سه گانه مقدس نشانه گذاری شده ام، جلالی که بر صلیب آشکار و مجسم گردید و به این دلیل است که در سنت ما و سنتهای دیگر هرگاه بر خود نشان صلیب می کشیم، می گوئیم: جلال بر پدر، پسر و روح القدس. زیرا این جلال به طور خاص از طریق صلیب بر ما آشکار شد و صلیب بر ما علامت می گذارد و همه چیز در ما به وسیله صلیب و توسط جلال و محبت خدا نشانه گذاری می شود. سپس استغاثه نموده و به روح القدس نیایش می کنیم زیرا همچنان که پولس رسول در رومیان ۸

نیایش

در این بخش ابتدا درباره بعضی جنبه های عملی نیایش صحبت خواهیم کرد. آنچه را که در این مورد گفتیم جمع بندی می کنیم، چهار نکته مهم و اساسی داشتیم:

۱- نیایش یک آگاهی است **iruta** در این باره که خدا در من ساکن است و من معبد روح القدس هستم. ما این جنبه را در پدران سریانی بسیار قوی دیدیم، من معبد خدا هستم و باید بر این واقعیت آگاه باشم، بدون این آگاهی، نیایشی وجود ندارد.

۲- اشتیاق برای ملاقات با خدایی که در من ساکن است. بدون اشتیاق برای ملاقات با خدا و اجازه دادن به او برای تغییر زندگی در من از درون، نیایشی وجود ندارد. اگر به او اجازه دهیم که زندگی را تغییر دهد پس باید رفتار جدیدی نیز داشته باشیم.

۳- وسیله ای برای دستیابی به این هدف. باید راههای عملی و شخصی پیدا کرد. کافی نیست که فقط اشتیاق داشته باشیم، این یک تمرین است هم به طور شخصی و هم به طور جمعی.

۴- میوه ها. ما درخت را با میوه آن می شناسیم، ما باید میوه ببینیم، میوه نیایش. این خلاصه آن چیزی بود که پدران سریانی درباره این موضوع گفته بودند. به این دلیل است که ما این قدر بر آگاهی تأکید می ورزیم، این آگاهی باید مداوم باشد هرچقدر بیشتر آگاه باشیم که خدا در من است به همان اندازه آسان تر است که به نیایش وارد شویم اما برای اینکه این نیایش

می‌گوید: ما نمی‌دانیم چگونه باید دعا کنیم، روح القدس به کمک ما می‌آید و ما را تعلیم می‌دهد که چگونه دعا کنیم. پس اجازه دهیم او بیاید و به ما کمک کند تا برحسب اراده خدا دعا کنیم. این نقش روح القدس است که به ما می‌آموزد چگونه برحسب اراده خدا دعا کنیم.

دو راه عملی برای ادامه نیایش وجود دارد، دو راهی که خود من استفاده می‌کنم و همین‌گونه سایر پدران، اولین راه خود دارای راههای فرعی بسیار دیگری است، مثلاً مزموری را انتخاب می‌کنیم (می‌توانیم لیستی از مزامیر مناسب برای این منظور تهیه کنیم). برای کسانی که تازه شروع می‌کنند شاید این شیوه خوبی باشد من لیستی به شما ارائه می‌دهم: مزامیر ۲۳، ۲۵، ۲۷، ۳۴، ۴۲، ۵۱، ۶۳، ۹۵، ۱۰۳، ۱۳۰، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۰.

یکی از این مزامیر را انتخاب کنید، باید خیلی آهسته بخوانید، با تأنی. روی یکی از آیه‌ها که با شما صحبت می‌کند تأمل کنید مثلاً در مزمور ۲۳ «خداوند شبان من است»، این آیه ممکن است امروز با من صحبت کند ولی فردا نه، اگر احساس می‌کنم که با من صحبت می‌کند باید این آیه را به آهستگی تکرار کنم «خداوند شبان من است چیزی دیگر نمی‌خواهم»، اجازه دهیم این آیه یا واقعیتی که در تمام مزمور است قلب مرا شکل دهد مثلاً آیه‌ای داریم که «خداوند عدالت و نجات من است، از چیزی نخواهم ترسید»، بگذاریم این آیه قلب ما را شکل دهد سپس شاید قدری سکوت کنیم و بگذاریم که در سکوت این آیه با ما صحبت کند «خدا نور من است، خدا نجات من است».

سپس اگر احساس می‌کنیم که باید نیایش کنیم می‌توانیم خدا را پرستش کنیم، زیرا که او نور من و نجات من است، او شبان من است و برای این او را شکرگزاری می‌کنم یا در برابر او تمام نگرانیهای خود را اقرار می‌کنم چون که او شبان من است. اگر او نور من است پس می‌توانم تمام ظلمات خود را در برابر او قرار دهم و از او بخواهم که ظلمت مرا به نور تبدیل کند. سپس می‌توانیم به آیه بعدی برویم یا تمام مزمور را بخوانیم یا اینکه در همان یک

آیه باقی بمانیم، ممکن است برای ما همان یک آیه کافی باشد ولی به هر حال باید خیلی آهسته این آیه را بخوانیم و اجازه دهیم تا به درون قلب ما نفوذ کند و آن را شکل دهد همین طور افکار ما را.

پس از اتمام نیایش نیز باید اجازه دهیم که در طی تمام روز این آیه همراه ما باشد. ما می‌توانیم آن را در حین راه رفتن، کار کردن یا قبل از خواب تکرار کنیم، بدین ترتیب رابطه‌ای وجود خواهد داشت بین زمان نیایش و بقیه ساعات روز، برای مثال مزموری که امروز خواندیم درباره صخره بود «مسیح صخره و بنیاد زندگی من است» این آیه چگونه می‌تواند مرا تمام روز همراهی کند؟ او پایه‌ها و صخره حیات من است، من باید زندگی خود را بر او بنا کنم. اما نیایش اگر در زمان خود ختم شود و ادامه نیابد تأثیر چندانی نخواهد داشت باید مرا تمام روز همراهی کند.

به همین ترتیب شما می‌توانید آیه‌ای از انجیل انتخاب کنید یا از رسالات پولس رسول، مثلاً از انجیل جایی که مسیح می‌گوید «بدون من شما هیچ کاری نمی‌توانید بکنید، در من بمانید همان طور که من در پدر هستم»، من این آیه را انتخاب می‌کنم و همانند آیات مزمور به آهستگی تکرار می‌کنم و می‌گویم «خداوندا بگذار این کلام تو قلب مرا شکل دهد». سکوت کنید و بر این آیه تعمق نمایید، آن‌گاه اگر نیایش شروع شود و از درون شما بجوشد نیایش کنید که «خداوندا من مسکن تو هستم، در من بمان و اجازه بده من در تو بمانم، همان طور که تو در پدر می‌مانی و پدر در تو می‌ماند».

پس شما آیه را به آهستگی می‌خوانید، تکرار می‌کنید، بر آن تعمق می‌کنید، زمانی را در سکوت بر آن می‌اندیشید و سپس دعا می‌کنید، پس ما: قرائت می‌کنیم، تعمق می‌کنیم و دعا می‌کنیم. این دعا می‌تواند ستایش یا شفاعت یا تقاضای بخشش باشد.

آن‌گاه آیه‌ای خواهیم داشت که تمام روز با ما باشد و مرتب آن را تکرار کنیم تا در خاطرمان بماند. به هر حال قرائت باید کوتاه باشد نه یک صفحه

طولانی. ما می توانیم دعای خود را بر واقعه ای بنا کنیم، این واقعه می تواند حادثه ای شاد یا غم انگیز باشد مثلاً ملاقات خوبی با کسی داشته ام این را نیز باید به نیایش ببرم اما اگر حادثه ای غم انگیز بوده یا تجربه ای ناگوار باشد چگونه می توانیم برای این نیز نیایش کنیم؟ همه اینها را باید به حضور خدا برد و با خدا درباره همه اینها اندیشید. اگر خبر خوبی بوده سپاسگزاری نماییم و اگر خبر بد یا ناراحت کننده باشد باید درباره آن تعمق کنیم، آن را مرور کنیم و سپس درباره آن دعا کنیم بنابراین ما دو نوع قرائت داریم: از کتاب مقدس و از تجربیات زندگیمان.

ما باید بیاموزیم که چگونه در تمام تجربیات زندگی خود دعا کنیم، امروز راجع به نیایشهای عیسی صحبت نمی کنیم اما شاید بعداً ببینیم که او چگونه نیایش کرد، ما او را می بینیم که در میان مردم است اما در حال دعا کردن یا در برابر قبر ایلعازر است و مشغول شکرگزاری، همان طوری که در تکثیر نان بود. هر بار او به کوهستان می رود و تمام شب در دعا بیدار می ماند شما او را می بینید که بر روی صلیب در حال دعاست و ما باید بیاموزیم که چگونه دعا کنیم، با شروع از کتاب مقدس و یا از حوادث زندگی.

* * *

اکنون در مورد کتاب مقدس به لوقا ۹: ۵۱-۶۲ مراجعه می کنیم و در این متون به اولویت ملکوت خدا بر هر چیز دیگر تأکید می نماییم. همان طور که می دانید لوقا بر شهر اورشلیم و نیز بر معبد آن تأکید بسیار می نماید، او انجیل خود را با معبد اورشلیم آغاز نموده و با زکریا که به معبد می رود و فرشته آمده تولد یحیی تعمید دهنده را به او اعلام می نماید تمام می کند، همان گونه که از آخرین آیه نوشته شده در لوقا پیداست؛

لوقا ۲۴: ۵۳: «و پیوسته در هیکل مانده خدا را حمد و سپاس می گفتند» اما لوقا می خواهد به ما بگوید که عیسی معبد جدید ماست. او معبد واقعی ماست این تأکید او بر معبد به این دلیل است که به ما بفهماند، عیسی معبد واقعی ما، حضور خدا و مسکن او در میان ماست. حتی اگر شما به دوران کودکی مسیح رجوع کنید خواهید دید که چگونه خاتمه می یابد. لوقا ۲: ۴۱-۵۰. او مسکن حقیقی پدر است ولی والدینش نتوانستند درک کنند که او چه می گوید پس می بینید که این تأکید بر هیکل اورشلیم در لوقا چه معنی دارد. اما عیسی معبد تازه و محل سکونت خداست در میان مردم، حال اگر به لوقا ۹: ۵۱ رجوع کنیم می بینیم که عیسی تصمیم دارد به طرف اورشلیم برود.

کلمه صعود واژه ای غنی است و سه معنی مختلف دارد:

۱- برداشته شدن بر روی صلیب

۲- برخیزانیده شدن از مرگ

۳- بالا رفتن به آسمان

با این صعود او روح خود را به ما خواهد داد، پس به این دلیل برافراشته شدن بسیار مهم است و چون روزهای صعود او نزدیک می شد...

حال می فهمیم که برافراشته شدن به چه معنی است: از روی صلیب، از مرگ و به آسمان. تا به ما روح القدس را بدهد و ما نیز شاهد معبدهای خدا باشیم. او با عزمی راسخ روی خود را به سوی اورشلیم برگرداند. هیچ چیز نمی تواند مانع

این عزم او شود، او می‌رود تا برای نجات ما با مرگ روبه‌رو گردد.

هیچ چیز نمی‌تواند مانع او شود، آیا ایمان ما نیز همیشه همین قدر پابرجاست؟ او پیام‌آورانی را پیشاپیش به سامره فرستاد اما خود در این زمان در جلیل بود. از روی نقشه می‌توانیم ببینیم که مسیر منتهی به اورشلیم به طرف جنوب و سربالایی است و از منطقه سامره عبور می‌کند این راه، راه مستقیم و کوتاهی است. معمولاً یهودیان که با سامریها میانه خوبی نداشتند سعی می‌کردند از سامره عبور نمایند و به آن طرف رود اردن می‌گذشتند و از اریحا به اورشلیم می‌رفتند اما این بار او مستقیماً و با عبور از سامره پیش می‌رفت. او رسولانی را پیشاپیش روانه ساخت و آنها به دهکده‌ای در سامره رفتند تا مقدمات کار را برای او فراهم آورند اما سامریها البته مایل به پذیرایی از او نبودند زیرا او به طرف اورشلیم می‌رفت و میان یهودیان و سامریها دشمنی بود. با توجه به این عدم استقبال، یعقوب و یوحنا گفتند: «خداوندا آیا می‌خواهی آتش را از آسمان فرا بخوانی تا آنها را بسوزاند؟» این واکنشی کاملاً انسانی است که اگر کسی را دوست ندارم مایلم او را بسوزانم. در بعضی از نسخه‌ها آمده: «همان‌طور که ایلیا کرد».

ببینیم در مورد ایلیا چه اتفاقی روی داد و تفاوت میان واکنش ایلیا و مسیح چیست؟ در لوقا مقایسه‌ای میان عیسی و ایلیا وجود دارد، در متی مقایسه‌ای میان عیسی و موسی را می‌بینیم. این اولین واکنش را می‌بینیم که اگر آنها ما را نمی‌پذیرند پس بگذار آتش آسمانی آنها را بسوزاند، گویی این بازی با آتش است که هر وقت بخواهیم به پایین نازل نماییم. ما از خدا می‌خواهیم که دهکده‌ای را آتش بزند چون که در آنجا از ما پذیرایی نکردند و غذای خوب ندادند. اگر به کتاب مقدس رجوع کنید در ۲- پادشاهان باب ۱ می‌بینید که چگونه شاگردان هم، دارای همین خصوصیات اخلاقی بودند چون آنها دشمنان ما هستند یا دشمنان خدا، پس بگذار آتش را از آسمان همان‌گونه که ایلیا فراخواند ما نیز فراخوانیم و آنها را نابود کنیم، اما خواهیم دید که مسیح

نوعی دیگر از آتش را می‌فرستد، یعنی آتش روح القدس. ایلیا نیز روح خود را بر شاگردانش قرار خواهد داد همان‌گونه که مسیح روح خود را به شاگردان خواهد داد، به ۲- پادشاهان ۱:۲- تا آخر رجوع کنید.

«نصیب مضاعف روح تو بر من بشود» (آیه ۹) یعنی چه؟ پسر ارشد سهم مضاعفی از ارث پدر می‌برد.

همین‌طور می‌بینیم که در صعود مسیح چه اتفاقی افتاد، اما در مورد الیشع ما به دو نوع معجزه برخورد می‌کنیم، معجزه اول معجزه خوبی است (۲- پاد ۹:۱۹-۲۲) و معجزه دوم، معجزه بد (۲- پاد ۹:۲۳-۲۵).

حال به صعود مسیح در کتاب (اعمال ۱:۶-۱۱) رجوع کنید.

تا آن لحظه آنها هیچ چیز نفهمیده بودند و مایل بودند که مسیح، پادشاهی را برقرار کند و آنها وزیران او باشند ولی جواب مسیح را می‌شنوند که می‌گوید: «از شما نیست که زمانها و اوقاتی را که پدر در قدرت خود نگاه داشته بدانید».

همه رسولان صعود مسیح را همان‌گونه که شاگرد ایلیا دیده بود دیدند و آنها نیز می‌بایستی حالا روح القدس را دریافت کنند اما این بار همه به اندازه مساوی. آنها نیز همان‌گونه رفتار خواهند نمود که مسیح رفتار کرد. آتش روح القدس به شکل زبانه‌های آتش بر آنها نزول خواهد کرد ولی نه به منظور ویرانی بلکه با هدفی دیگر، به لوقا ۱۲:۴۹-۵۰ رجوع کنید.

منظور او از این تعمید، تعمید مرگ اوست، میوه و تعمید به مرگ او بستگی دارند. او از طریق تعمید خود در مرگ، روح را به ما خواهد داد. فقط این آتش روح القدس می‌تواند ما را مجبور سازد که برحسب اراده خدا فکر و عمل کنیم، همانند عیسی مسیح. این همان آتشی است که او در لوقا از آن صحبت می‌کند، ۴۹:۱۲ «من آمده‌ام تا آتشی بر روی زمین افروزم» و این در روز پنطیکاست عملی خواهد شد و باید در قلب ما ادامه یابد.

حال به لوقا ۹:۵۶ رجوع می‌کنیم: او آنها را توبیخ نمود و به آنها گفت

«نمی‌دانید از کدام روح هستید زیرا که پسر انسان نیامده تا جان مردمان را هلاک سازد بلکه تا نجات دهد».

حال بینیم هنگامی که روح القدس را دریافت می‌کنیم چه اتفاقی می‌افتد به لوقا ۹:۵۷ به بعد رجوع کنید.

آیه ۵۷ توصیف بسیار زیبایی از شاگرد است: «خداوندا هر جا روی تو را متابعت کنم».

در آیه ۵۹ مخصوصاً به کلمه اول توجه کنید، همین‌طور در آیه ۶۱. تمام مسئله در اینجا درباره اول است، برای ما اول چیست؟ در اینجا نیز ما مورد ایلیا و الیشع را داریم که می‌گویند من به دنبال تو خواهم آمد اما اول اجازه بده رفته پدر خود را دفن کنم یا با افراد خانواده‌ام در منزل وداع کنم، به ۱-پاد ۱۹:۱۹-۲۲ رجوع کنید.

جواب مسیح چه بود؟ او گفت «کسی که دست را به شخم زدن دراز کرده به پشت سر نظر کند شایسته ملکوت خدا نمی‌باشد»، در این جا نیز الیشع مشغول شخم زدن است. در آیه ۱۹ می‌بینیم که ایلیا ردای خود را بر الیشع می‌اندازد، اگر الیشع ردا را بردارد یعنی قبول کرده به دنبال او برود و شاگرد شود و اگر بر ندارد یعنی توجهی به او و علاقه به پیروی از او ندارد.

در آیه ۲۰ الیشع می‌گوید: «بگذار پدر و مادر خود را ببوسم و بعد از آن در عقب تو آیم»، همان سخنی که در لوقا ۹:۶۱ شنیدیم.

با مسیح همه چیز در حال تغییر است، هنگامی که مسیح کلمه اول را می‌شنود چه واکنشی نشان می‌دهد؟ او همیشه درباره ملکوت خدا صحبت می‌کند، همیشه واکنش او در برابر کلمه اول ملکوت خداست، به لوقا ۹:۵۱ نگاه کنید که می‌گوید: «اول مرا رخصت ده که رفته پدر خود را دفن کنم». اما جواب این است که «بگذار مردگان، مردگان خود را دفن کنند، اما تو برو و به ملکوت خدا موعظه کن». تو موظف هستی بروی و پدر خود را دفن کنی اما اول ملکوت خداست. همین‌طور در آیه ۶۱ که آن دیگری می‌خواهد اول

با خانواده خود وداع کند اما مسیح به او می‌گوید: «کسی که دست را به شخم زدن دراز کرده از پشت سر نظر کند، شایسته ملکوت خدا نمی‌باشد».

این بدان معنی نیست که ما پدر خود را نباید دفن کنیم و یا به خداحافظی با بستگان خود نرویم و یا این که به کاری مشغول نباشیم. اما سؤالی که مسیح مطرح می‌کند این است که در زندگی ما در وهله اول چه چیز مهم است. و جواب همیشه این است که اول باید ملکوت باشد و هر چیزی بعد از آن باید با ملکوت تطبیق داده شود. من مجبورم مواظب پدر و مادرم باشم اما باید با ملکوت تطبیق دهم. من مجبورم پول در بیاورم و مجبورم زندگی کنم اما این کار نیز باید مطابق شرایط ملکوت باشد. ملکوت، کلید هر چیز است. هر چقدر بیشتر با ملکوت آشنا باشم همان قدر بیشتر می‌دانم که در زندگی خودم با سایر چیزها چگونه باید برخورد کنم. برای هر چیز ارزش واقعی و متناسب آن را قائل باشم.

برای دادن ارزش صحیح به پول باید ملکوت در زندگی من در مقام اول باشد. به این دلیل است که در متی ۳۳:۶ همه اینها باید بر طبق ملکوت باشند. همان‌طور که قبلاً گفتیم ما استادان زیادی نداریم ما فقط یک خداوند داریم. مسیح یک **Ihidaya** برای ماست (تنها خداوند) و ملکوت اولین اولویت ما.

بدین دلیل است که مسیح می‌گوید اگر کسی پدر و مادر یا همسر خود را بیشتر از من دوست بدارد لایق ملکوت من نیست - زیرا مسیح تنها کسی است که می‌تواند به ما بگوید که چگونه دوست بداریم و تنها کسی است که به ما تعلیم می‌دهد چگونه با مسائل مختلف برخورد کنیم مثلاً با افکارمان، با جسممان یا با ازدواجمان.

هر چقدر او برای من بیشتر اولویت داشته باشد همان قدر من بیشتر با سایرین در مشارکت خواهم بود.

ما در تعلیم وان هوفر (الهیدان آلمانی قرن بیستم که اواخر دوران جنگ دوم

یوحنا ی آپامئا

یوحنا ی آپامئا یا یوحنا معتکف یکی از نویسندگان سریانی غربی است که در طرحی، زندگی را به سه سطح تقسیم می‌کند: سطح جسمانی، سطح نفسانی و سطح روحانی.

این طرح را بسیاری از نویسندگان سریانی از جمله اسحق نینوایی و یوسف رؤبایی نیز پذیرفته‌اند و این ایده یوحنا نیز که زندگی مسیحی را تحقق (تا جایی که در این زندگی امکان دارد) زندگی بعد از رستاخیز مسیح می‌داند، بسیار مهم است. رستاخیز مسیح باید در زندگی، در جسم و در قلب ما عمل کند و این کار روح القدس است که ما را با مسیح شریک می‌سازد ما از هم اکنون باید درباره زندگی در رستاخیز شهادت دهیم که ودیعه آن در هر مسیحی به هنگام تعمید نهاده شده است. در تعمید، بذر رستاخیز در قلب ما کاشته شده و باید رشد کند. هرچقدر بیشتر در ایمان و محبت رشد کنیم همان قدر بیشتر رستاخیز مسیح در ما کار می‌کند، این یک ایده بسیار مهم است برای تمام پدران روحانی. رستاخیز باید از هم اکنون در ما کار کند. در تعمید، ما ودیعه و بذر رستاخیز را دریافت می‌کنیم که باید در ما رشد کند و در جسم و زندگی ما متجلی شود. بدین ترتیب به این ایده که در نزد پدران سریانی بسیار اهمیت دارد می‌رسیم:

رشد

زندگی مسیح یک رشد است همانند یک گیاه یا یک ساختمان، یک گیاه از دانه شروع می‌شود و ساختمان از پایه‌های آن، هرچقدر بیشتر از آن گیاه نگهداری کنیم بیشتر رشد می‌کند این یک روند تدریجی آزادی از احساسات شیطانی است. در این مرحله آن سطوحی که درباره اش صحبت کردیم نماینده سه حالت متوالی است از آنچه که تداوم دارد. در سطح جسمانی

جهانی توسط نازیها اعدام شد) می‌بینیم که او می‌گوید: اگر مسیح تنها واسطه ماست و می‌خواهد ما را از هر چیزی محافظت نماید، ما را به مشارکتی واقعی با یکدیگر و با خدا دعوت خواهد کرد- خدا در خدمت من نخواهد بود. وقتی با کسی مهربان باشیم دیگر از خدا نخواهیم خواست که بر او آتش نازل کند، زیرا خدا در خدمت من نیست. هنگامی که مسیح برای ما در مقام اول باشد همه چیز عوض خواهد شد و من در مشارکت واقعی با همه کس و همه چیز خواهم بود، او تنها کسی است که می‌تواند مرا در مشارکتی واقعی قرار دهد. بدین دلیل هنگامی که پولس رسول در ۲- قرن‌تین ۱۳:۱۳ در مورد تثلیث اقدس صحبت می‌کند، فقط روح القدس می‌تواند ما را در مشارکت واقعی قرار دهد.

این همان نیایش طلب نزول روح القدس است که در سنت سریانی به آن Magnanutha می‌گویند و در فارسی، طلب نزول روح القدس یا همان epiclesis است. این همان چیزی است که بعد از پنطیکاست رخ داد و همان یوحنا رسول که مایل بود تا آتش از آسمان نازل شود و دهکده و همه چیز را در آن بسوزاند اینک بر محبت موعظه می‌کند و مایل است که همه در آتش روح القدس گداخته شوند و او تبدیل به بزرگترین رسول محبت شد. چنانچه به انجیل و رساله‌های او نگاه کنیم تماماً مملو است از «یکدیگر را محبت کنید همان‌گونه که مسیح ما را محبت نمود»، این همان یوحناست که ملکوت در قلب او جایگاه اول را پیدا کرد. ما در او این تغییر بزرگ را می‌بینیم، خدا دیگر خادم او نیست و او شاگرد مسیح شده است که زندگی خود را برای دیگران داد.

نیایش: «خدایا روح القدس خود را بفرست که بر ما فرود آید، بگذار او قلبهای ما را پاک کند، ما را از گناه آزاد سازد و با محبت تو مشتعل نماید تا این که ملکوت در زندگی ما در مکان اول باشد و ما با تو در شراکت واقعی باشیم، همین‌طور با برادران و خواهران دیگر و با طبیعت، تا ابدآباد. آمین».

(Pagra= body) (Pagranuta) ما هنوز در حالت بردگی گناه به سر می بریم - تسلیم شدن به خواهشهای جسمانی - و این حالت مشخصه جماعت است. گفتیم که جماعت متمایل و تغییرپذیر بود (در حالت تغییر) هر محبتی هم که در این سطح یافت شود هم متمایل است و هم بی ثبات. هنگامی که در این حالت جسمانی باشیم همانند جماعت بی ثبات هستیم ولی متمایل به محبت، زیرا که هنوز تسلیم احساسات نفسانی می باشیم.

حال به سطح عمیق تر می رویم، (nafshanuta) نفس = nafsha این حالت، روی گردانی از تمایلات جسم است و این آگاهی به افزایش (iruta) منجر می شود، که در سنت سریانی بسیار اهمیت دارد و در این سطح است که توبه صورت می پذیرد و نیایش رفته رفته شکل می گیرد اما این نیایش هنوز هم تحت تأثیر حواس پرتیهای فکری قرار دارد، چرا؟ زیرا ما هنوز پاک نیستیم، هنوز در تضاد هستیم و هنوز در خدا متمرکز نمی باشیم بنابراین نیایش ما نه پاک و نه مداوم است و ما حواس پرتیهای زیادی داریم و پیشرفت در نتیجه خود تهی سازی (Msarrquta) صورت می گیرد هرچقدر بیشتر خود را تهی سازم و اجازه دهم مسیح بیشتر در من ساکن گردد و در من کار کند همان قدر من در روح القدس بیشتر متحد شده و به همان میزان حواس پرتی کمتری دارم و نیایش من مستدام تر است زیرا من بیشتر و بیشتر از حضور خدا که در من ساکن است آگاه می شوم، پس نباید از این که در نیایش دچار حواس پرتی می شوم تعجب کنم. این بدان معنی است که هنوز هم باید رشد کنم و بیشتر از حضور مسیح در خودم مطمئن شوم، باید به او بیشتر اجازه دهم که در افکارم، در قلبم و در هرچیز دیگر در من داخل شود، بگذارم هرچه بیشتر در من ساکن گردد. بدین جهت است که گفتیم هرگاه در نیایش دچار حواس پرتی می شویم دو کار می توانیم بکنیم: اول این که سعی کنیم حتی الامکان خود را در دعا تمرکز دهیم مثلاً اگر آیه ای از انجیل انتخاب کرده ایم که «خدا نور من و نجات من است» باید به آن بیشتر فکر کنیم، بنابراین هرگاه حواس پرتی

داریم باید بگوییم و تکرار کنیم که «خدا نور من و نجات من است». باید فکر خود را بر این آیه متمرکز سازیم زیرا حواس پرتی، ما را از خدا دور می کند، نیایش به ما اجازه می دهد که حواس خود را بر او متمرکز کرده و به او نزدیک شویم بنابراین تلاش می کنیم که تکرار کرده و به درون رجوع کنیم، به حجره درونی داخل شویم و سعی کنیم بر این آیه تمرکز و تفکر نماییم. البته راه دومی هم وجود دارد اگر حواس پرتیها قوی باشند مثلاً واقعه مهمی در زندگی ما روی داده باشد، در این صورت باید این حواس پرتی را به موضوع دعا برگردانیم. از این حواس پرتی یک تقدیمی بسازیم مثلاً مشکلی در قلب خود داریم پس آن را به خدا تقدیم کنیم و کمک روح القدس را بطلبیم تا به ما قوت دهد که این بار را تحمل کنیم و اگر چیز بسیار زیبایی در زندگی ما رخ داده آن را به خدا تقدیم نماییم، اگر مثلاً در مملکت ما جنگ است برای صلح دعا کنیم. ما موضوع حواس پرتی را به دعا تبدیل می نماییم و این نیز به ما اجازه خواهد داد که دائماً در نیایش باشیم. همان طور که گفتیم همه چیز باید به تقدیمی تبدیل شود حتی وسایل آشپزخانه هم باید به جامهای براق تبدیل شود همه چیز باید مقدس گردد. اگر نفرتی در قلب ما هست می باید آن را به خدا تقدیم داشته و از او بخواهیم که آن را عوض کند. برای کسی که از او متنفریم در قلب خود دعا کنیم تا عوض شود اگر این احساس در ما بسیار قوی است و حواس ما را بر شخصی که از او متنفریم متمرکز کرده و نمی توانیم بر خدا تمرکز نماییم باید یاد بگیریم که چگونه تغییر کنیم به این دلیل است که می توانیم بگوییم در سطح نفسانی هنوز هم احساسات جسمانی وجود دارد و ما اسیر احساسات هستیم، احساسات بعضی مواقع شادی بخش و بعضی اوقات کینه توزانه است. گاهی غمناک، گاهی نگران و گاهی نیز بی حوصله.

در این سطح، احساسات هنوز هم نقش مهمی بازی می کنند و این بدان معنی است که ما به اندازه کافی عمیق نبوده ایم ما نمی توانیم زندگی خود را بر اساس احساسات بنا کنیم مثلاً امروز احساس می کنیم که مایلیم کار کنیم

پس می‌رویم کار می‌کنیم و فردا درست برعکس. ما نمی‌توانیم تمام زندگی خود را بر اساس احساسات بنا کنیم، داشتن احساسات اشکالی ندارد اما بنا کردن بر آن صحیح نیست. این سطح روانی است (nafshanuta) درست است که ما انسانها نمی‌توانیم احساسات خود را کنار بگذاریم اما نباید چیزی را بر اساس احساسات بنا کنیم بلکه در این سطح باید خود را تهی سازیم (msarrquta) و این روند نهایتاً به «پاکی نفس» می‌انجامد که در مرحله جدایی میان نفس و روح قرار دارد (ruhanuta). پاکی نفس، شفافیت یا درخشندگی آن را ممکن می‌سازد.

shafyuta - پاکی نفس، که همه چیز در ما پاک می‌شود و این شرط دریافت نور و رازهای الهی است. بسیاری زندگی روحانی را با دریا مقایسه می‌کنند: اگر به دریا نگاه کنیم سطح دریا تغییر می‌کند (در حال تغییر و تحول است). اگر باد نوزد سطح دریا آرام است، با نسیم ملایمی موجهای کوچک به وجود می‌آیند و با وزیدن طوفان موجهای بلند. هرچه بیشتر به عمق دریا فرو رویم همان قدر کمتر این حرکات را احساس خواهیم کرد، زندگی روحانی نیز چنین است، ما باید عمیق و عمیق تر برویم، هرچه عمیق تر برویم همان قدر کمتر تحت تأثیر تغییرات خارجی قرار خواهیم گرفت و این پیشرفتی است که باید داشته باشیم، هرچه بیشتر در دریا فرو رویم کمتر متوجه خواهیم شد که در سطح چه می‌گذرد، هرچقدر عمیق تر فرو رویم محبت واقعی خدا را بیشتر خواهیم یافت و در محبت واقعی خدا زندگی خواهیم کرد زیرا ما فقط به خاطر توجه محبت نمی‌کنیم بلکه در شراکت هستیم، در اتحاد.

من یک بار کاریکاتوری دیدم که زنی به شوهرش می‌گفت من تو را به خاطر موهابیت دوست داشتم و حال که موهای تو ریخته است دیگر تو را دوست ندارم، هرچقدر عمیق تر رویم همان قدر کمتر به سطح توجه خواهیم کرد اما منظور من این نیست که سطح مهم نیست بلکه می‌خواهم بگویم چیزی عمیق تر هم وجود دارد و فقط بدین صورت معنی حیات واقعی به تحقق می‌رسد. این

نقطه ای است که در آن ورود به حیات شخص جدید صورت می‌گیرد برطبق افس ۱۵:۲، ۲۴:۴ ما به شخص جدیدی تبدیل می‌شویم. انسانیت کهنه ما از بین رفته و این رستاخیز است. انسانیت کهنه ما در مسیح مرده و انسانیت جدید با مسیح متولد شده و ما همانند او فکر و عمل می‌کنیم. در مثال یوحنا و یعقوب دیدیم که آنها ابتدا در سطح nafshanuta بودند و می‌خواستند آتش از آسمان بیاید و این که چگونه بعد از دریافت روح القدس انسانیت تازه یافتند و عادت کردند بگویند «دشمنان خود را محبت کنید» و این یک پیشرفت از سطحی به سطح دیگر است. پولس می‌گوید «این من نیستم که زندگی می‌کنم بلکه مسیح در من» البته هرچه عمیق تر رویم همان اندازه کمتر در نیایش دچار حواس پرتی خواهیم شد و نیایش ما مداوم خواهد بود ولی برای این کار وقت لازم است زیرا این یک پیشرفت، مبارزه و تلاش است.

حالا به کتاب پدران سریانی در نیایش و زندگی روحانی مراجعه کنیم صفحه ۷۸ شماره ۷:

۱-۷: زحمت (labour)، iruta، به این دلیل مسیح در انجیل همیشه از ما می‌خواهد که هوشیار باشیم.

۸-۲: تعمق - به کتاب مقدس باید مراجعه کرد که اساس ایمان ما است. ۲۴-۳: مطالعه کتب مقدسه ————— توسط آیات مزامیر یا انجیل منور خواهی شد.

۴۱-۴: در افکار ذهن خود دقت کن، که آیا موقتی هستند یا دائمی، عمیق یا سطحی.

۴۲-۵: افکاری که در عمق وجود دارند، دائمی هستند مثلاً ناخالصی که بر روی آب وجود دارد یا اینکه تمامی آب گل آلود است که در آن صورت باید تعویض شود اما ناخالصی روی آب را می‌توان دور کرد.

نگران مشو، اگر در عمق افکارت در حال مبارزه با آنها هستی حتی اگر

افکار شریرانه مدتی در تو بمانند، چند ماهی نیایش و احساسات هرچقدر عمیق تر باشند همان قدر دائمی تر هستند همانند گیاهی که ریشه سطحی دارد و درختی که ریشه عمیق دارد.

۴۳-۶: از افکار شریرانه برحذر باش که ذهن تو به آنها رغبت دارد.

۴۴-۷: در مطالعه کتب مقدسه کوشا باش و بدین ترتیب همیشه در فکر خدا باش.

۶۰-۸: تفکر کن، خود را تفتیش نما، هم خوب و هم بد، برای چیزهای خوب او را شکر کن و برای چیزهای بد از او عذر بخواه، بیاد فیض او باش.

۶۱-۹: اگر برضد عمل فیض کاری کرده ای، طلب عفو نما.

۶۵-۱۰: ثابت قدم و استوار باش، افکار خود را پاک کن و در مبارزه استوار باش.

۶۶-۱۱: در ابتدای نیایش بگو «قدوس، قدوس، قدوس...»

۶۷-۱۲: از خدا استدعا کن که همیشه بگویی «ای خدا...» بعد نیایش ربانی را بخوان، در تمام این تلاشها، عمیق و ساعی باش.

* * *

انجیل متی ۸: ۱۸-۲۷

در این آیات تعهد بدون قید و شرط شاگردان و آرام کردن طوفان را می بینیم. در انجیل لوقا کم و بیش درباره تعهد بی قید و شرط سخن رانندیم. امروز هم قدری بیشتر مطالعه خواهیم کرد. بنابراین برای موضوع امروز می توانیم عنوان ایمان و شاگرد بودن و به دنبال مسیح رفتن را انتخاب کنیم. هنگامی که مسیح در آیه ۱۸ جمعیت کثیری را در اطراف خود می بیند فرمان می دهد که به آن طرف دریاچه بروند. در انجیل متی می بینیم که مسیح اکثراً فرمان می دهد. این همانند تمایل برای انجام کاری که مثلاً در سطح naphshanuta دیدیم نیست که شخص براساس احساسات عمل می کند. در این جا یک دستور است. این را مسیح از ما می خواهد که به آن طرف دریاچه برویم. همین را هم می توانید در متی ۱۴: ۱۹ ببینید. «به جماعت دستور داد تا بروی سبزه ها بنشینند». در معجزه تکثیر نان نیز در همین باب متی ۱۴: ۲۸ می گوید: «خداوندا اگر تویی مرا بفرما تا بر روی آب نزد تو آیم.»

می بینیم هنگامی که مسیح روی آب راه می رود تا شاگردش را (منظور پطرس است) ملاقات کند، پطرس به او می گوید: «به من بفرما تا بر روی آب نزد تو آیم». پس با هم باید به آن طرف دریاچه برویم. همانطور که می بینید: طرف غرب دریاچه، یهودی نشین است و طرف شرق آن امت ها زندگی می کنند. و او دستور می دهد که از این طرف به آن طرف برویم. طرف شرق دریاچه را دکاپولیس می نامند (یا منطقه ده شهر). پس او می خواهد به طرف منطقه کفار برود.

در مسیحیت دو نوع عبور داریم:

۱- همانطور که در پدران سریانی دیدیم به عمق رفتن که به معنی تبدیل شدن است. ما باید به عمق فرو رویم یعنی از سطح به عمق.

۲- عبور کردن برای مأموریت.

این همیشه مسیح است که ایده عبور به آن طرف را مطرح می‌کند. این اراده و مشیت اوست که ما به آن طرف عبور کنیم و به سوی امتهای برویم و اگر می‌خواهیم شاگرد او باشیم باید به دنبال او برویم به شیوه‌ای غیر مشروط. در این جا مسئله داد و ستد نیست بلکه مسئله اطاعت بی‌چون و چراست. به این دلیل است که در این جا می‌بینیم یک کاتب و یک شاگرد وجود دارند. در آیه ۱۹ یکی از کاتبان پیش آمده به او گفت: «استاد هر جا روی تو را متابعت کنم». عیسی بدو گفت «روباهان را سوراخها و مرغان هوا را آشیانها است، لیکن پسر انسان را جای سر نهادن نیست». اما یکی دیگر از شاگردان بدو گفت: (البته چون شاگرد است مسیح را با نام خداوند صدا می‌کند) «مرا رخصت ده رفته پدر خود را دفن کنم، عیسی وی را گفت: مرا متابعت کن و بگذار مردگان، مردگان خود را دفن کنند». پس اگر می‌خواهیم از مسیح پیروی کنیم: شرطی وجود ندارد و این مسیح است که شروط را تعیین می‌کند، ما باید همراه او به آن طرف به سوی امتهای برویم و این مسئله تمایل نیست. در آیه ۲۳ او به درون کشتی سوار می‌شود و شاگردان از عقب او می‌آیند. در انجیل متی واژه پیروی کردن (Follow) بسیار مهم است. شاگرد، مرد یا زنی است که به دنبال مسیح می‌رود بدون هیچ شرطی.

شما در آیه ۱۹ دیدید که کاتب گفت «هر جا که روی تو را پیروی خواهم نمود». و در آیه ۲۲ «مرا متابعت (پیروی) کن». در این چند آیه، ۳ بار واژه پیروی کردن را مشاهده می‌کنیم.

در متی ۸: ۲۴ می‌گوید: در دریا طوفان بزرگی پدید آمد (در اینجا به جای طوفان، اضطراب عظیمی نوشته شده) پس باید به مسئله‌ای دقت کنیم. ما نباید از این که به ناگاه طوفانی در دریا به وجود آمد حیرت کنیم.

به دو دلیل:

۱- قایق در انجیل همیشه سمبل کلیساست. در سنت سریانی ما از راز

کلیسا به عنوان یک کشتی یا قایق بسیار استفاده می‌کنیم. دریا محل سکونت شیطان یا شریر است، بدین دلیل اگر مثلاً به کتاب مکاشفه ۱: ۲۱ رجوع کنیم خواهیم دید:

مکاشفه ۱: ۲۱: «و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید چونکه آسمان اول و زمین در گذشت و دریا دیگر نمی‌باشد».

در مکاشفه ۱: ۲۱ دریا دیگر نمی‌باشد. دریا همانطور که گفتیم سمبل حضور شیطان است و در آسمان و زمین جدید دیگر شیطانی وجود ندارد و دریا از بین خواهد رفت. اما تا آن زمان نباید از آنچه که اتفاق می‌افتد متعجب شویم. در انجیل هر گاه که قایق در دریاست، دریا همیشه متلاطم است همانند یک دشمن. دنیا همیشه نسبت به کلیسا حالت خصمانه‌ای دارد. خصومت دنیا با کلیسا همیشه به دو شیوه است:

الف- شیوه اول خصومت که در این جا می‌بینیم توفان است.

و همانطور که نوشته شده، طوفان ناگهان در گرفت. زیرا قایق در دریاچه در حال عبور و شدت طوفان به حدی بود که قایق توسط امواج به این طرف و آن طرف پرتاب می‌شد. و این سمبل تعقیب و آزار کلیسا به وسیله جهان اطراف است. هدف متی از عنوان کردن طوفان ناگهانی، در این جا تغییر شرایط جوی به طور ناگهانی نیست، بلکه موضوعی بسیار عمیق‌تر است.

ب- یک نوع دیگر خصومت ورزی هم وجود دارد که دنیا نسبت به کلیسا معمول می‌دارد و آن بی‌تفاوتی است. شما اغلب در انجیل می‌بینید که شاگردان به ماهیگیری می‌روند اما بی‌نتیجه باز می‌گردند. دریاچه یا به حالت طوفانی است یا در حالت بی‌تفاوتی.

اگر به کشورهای غربی بروید خواهید دید که آنها هم اغلب بی‌تفاوت هستند و به کلیسا اهمیتی نمی‌دهند و در بعضی ممالک البته تعقیب و آزار وجود دارد.

چنانچه به لوقا ۵: ۴-۱۱ توجه کنیم می‌بینیم که شمعون در جواب مسیح چه

می‌گوید: در آیه ۵ شمعون می‌گوید: «که ای استاد تمام شب را رنج برده چیزی نگرفتیم. لیکن به حکم تو دام را خواهیم انداخت». در این جا می‌بینید که شمعون (بعداً پطرس) او را ابتدا استاد خطاب می‌کند ولی پس از انجام معجزه در لوقا ۵:۸ او را خداوند خطاب کرده می‌گوید: «از من دور شو، زیرا مردی گناهکارم». در اینجا عبوری داریم از واژه استاد به واژه خداوند. همچنین در یوحنا ۲۱:۱-۶ بعد از رستاخیز مسیح به همین موضوع برخورد می‌کنیم.

در آیه یوحنا ۲۱:۳: «شمعون پطرس به ایشان گفت می‌روم تا صید ماهی کنم. به او گفتند ما نیز با تو می‌آئیم پس بیرون آمده بکشتی سوار شدند و در آن شب چیزی نگرفتند».

آنها آن شب چیزی نگرفتند ولی مسیح دخالت خواهد کرد و معجزه به وقوع خواهد پیوست. در لوقا می‌بینیم که این واقعه در ابتدای شروع خدمت آشکار مسیح صورت می‌گیرد ولی در این جا پس از رستاخیز او.

پس شما می‌بینید که چگونه دریاچه همیشه دشمن است. دشمنی نسبت به شاگردان و قایق که سمبل کلیساست. این خصومت به دو صورت نشان داده شده یا به صورت ایجاد طوفان و یا به صورت بی‌تفاوتی (نگرفتن ماهی). اما در آیاتی که بررسی می‌کنیم، بی‌تفاوتی وجود ندارد بلکه طوفان شدید است و قایق شدیداً توسط امواج به تلاطم درمی‌آید. متی در زبان یونانی برای این تلاطم واژه خاصی را ابداع می‌کند او می‌نویسد که زلزله بزرگی به وجود آمد. در این جا مسئله وضعیت هوا مطرح نیست بلکه موضوعی بسیار عمیق‌تر است، همانند زلزله بر علیه قایقی که به سوی امتهای می‌رود. به نظر می‌رسد که مسیح در تمام این وقایع خوابیده است. همان‌طور که در آیه ۲۴ آمده، به نظر می‌رسد که او غایب می‌باشد. ما هم در زندگی بارها احساس می‌کنیم که او غایب است و سؤال می‌کنیم که خداوند تو کجا هستی؟ چرا غایب هستی؟ چرا دخالت نمی‌کنی؟

پس شاگردان به سوی او رفتند و او را بیدار کرده گفتند «ما را نجات بده که داریم هلاک می‌شویم». این جمله یک استدعای نیایشی است که در کلیسای بیزانس هنوز هم به کار گرفته می‌شود. حال واکنش مسیح را خواهیم دید که واکنش بسیار تندی است. شاگردان می‌گویند «هلاک می‌شویم»، گویی که اتفاقی افتاده. در اینجا بازهم ویژگی خاص انجیل متی را می‌بینیم در آیه ۸-۲۶.

در اناجیل لوقا و مرقس همین واقعه اما به طرز دیگری بیان شده. در آنجا عیسی در ابتدا طوفان را در دریاچه آرام می‌کند و بعد از این که طوفان آرام گردید رو به شاگردان کرده و آنها را به دلیل کم‌ایمانی ملامت می‌کند و البته این رفتاری عادی است. اما در متی این روند برعکس است چرا؟ نگاه کنید: در آیه ۲۶ بدیشان گفت «چرا ترسان هستید ای کم‌ایمانان و بعد از آن برخاست و طوفان و دریا و آب را نهیب داد».

در اناجیل لوقا و مرقس درست برعکس است.

همیشه دو نوع خطر برای کلیسا وجود دارد.

۱- خطر اول از جانب خارج است و این بیشتر به صورت تعقیب و آزار یا بی‌تفاوتی دیده می‌شود. و کلیسا همیشه باید با این خطر از بیرون مقابله کند.

۲- اما خطر دیگر خطر درونی است و این کم‌ایمانی افراد است که بسیار خطرناک می‌باشد. در متی مسیح با توبیخ شاگردان برای کم‌ایمانی شروع می‌کند. زیرا او می‌داند، این خطر از درون مهمتر از خطر از بیرون است. کم‌ایمانی خطرناکتر است از تعقیب و آزار، زیرا از درون شروع می‌شود. خطر بزرگ در متی همیشه این کم‌ایمانی معرفی شده است.

به متی ۳۱:۱۴ رجوع کنیم، هنگامی که مسیح روی آب راه می‌رود و پطرس از او می‌خواهد که دستور دهد تا به نزد او برود. پس شروع می‌کند روی آب

راه رفتن اما چون باد را می بیند، ترسان می شود، پس در آب در حال فرورفتن و غرق شدن است و فریاد برمی آورد «خداوندا مرا نجات بده». عیسی بلافاصله دست دراز کرده او را می گیرد و به او می گوید: «ای کم ایمان چرا شک کردی»، همین که به کشتی سوار می شوند باد ساکت می شود. همیشه ایمان کم و سپس ساکت کردن باد. ما در متی ۶:۳۰ نیز این را می بینیم: کم ایمانان.

کم ایمانی چیست؟ تا روزی که ما در این دنیا هستیم مشکلات هم وجود خواهند داشت. هیچ کس بدون مشکل نیست، اما عیسی هم همیشه این جاست. فراموش نکنید که او عمانوئیل است یعنی خدا با ما و آخرین آیه در انجیل متی به همین موضوع اشاره دارد «اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما هستم».

اما ایمان کم چیست؟

(مشکلات + عیسی مسیح)

این دو همیشه هستند. کم ایمانی این است که ما فقط به مشکلات نگاه کنیم و مسیح را فراموش نماییم یعنی مشکلات را بیش از مسیح ببینیم. ما به مشکلات نگاه می کنیم و از یاد می بریم که از عیسی مسیح کمک بخواهیم. اجازه می دهیم که مشکلات بر ما غلبه کنند و قوی شوند و اما از این مشکلات می ترسیم. در اینجا ما اهمیت داشتن چشم درخشان و ایمان را می بینیم. اهمیت shafyuta (پاکی قلب).

در متی ۱۴:۳۱ شما نمونه بسیار خوبی از این کم ایمانی را دیده اید. مسئله این نیست که چگونه با مسیح شروع کنیم بلکه چگونه ادامه دهیم و تا کجا به دنبال او باشیم. وقتی که بدون نگاه کردن به مسیح به مشکلات توجه کنیم در آنها غرق خواهیم شد.

یک نکته جالب دیگر همیشه در این انجیل داریم. در آیه ۸:۲۷ آمده که آن

اشخاص تعجب نموده گفتند (در نسخه یونانی اشخاص حیرت زده شدند) که شاگردان در وسط دریاچه هستند پس مردم کجا هستند؟

هر بار که متی واقعه ای را توصیف می کند که در زمان عیسی رخ داده، با این دید می نگرد که هنوز هم برای کلیسای امروز واقعیت دارد. داستانی که برای شاگردان رخ داد برای ما هم روی خواهد داد و مردم برای متی معنی خاصی دارند. برای متی ما امروز هم با مسیح در یک قایق هستیم که کلیساست. ما دریا نیستیم بلکه در دریا قرار داریم و دنیا نیز تعجب زده است. مسیح بعضی وقتها به نظر می رسد که خوابیده و ما دچار تعقیب و آزار هستیم و ایمانمان نیز کم است. اما هنگامی که مسیح اوضاع را آرام کند و ما به اندازه کافی قوی باشیم امواج بر قایق غلبه نخواهند کرد در حالی که قایق هنوز در جهان است و شکسته نشده و مردم تعجب زده خواهند شد. مردم در انجیل متی به معنی افرادی که مسیحی نیستند آورده شده، به این دلیل است که او به مردم در مقابل دریاچه اشاره می کند. پس منظور متی از مردم معمولاً خداشناسان هستند و اینها باید بوسیله کلیسا حیرت زده شوند. مثلاً به متی ۴:۱۹ مراجعه کنیم. «بدیشان گفت از عقب من آیید تا شما را صیاد مردم گردانم».

در اینجا منظور از مردم آنهایی هستند که هنوز در کلیسا نیستند. در متی ۵:۱۳ نیز چنین است. در این جا می گوید «... مصرف دیگری ندارد جز آن که پایمال مردم شود». منظور از مردم افرادی است که در بیرون کلیسا هستند. در متی ۱۵:۱۶ می گوید: «همچنین بگذارید نور شما به مردم بتابد»

و همین طور در ۵:۱۹ «به مردم تعلیم دهد»

سپس به متی ۱۰:۱۷ مراجعه می کنیم: «از مردم برحذر باشید...» مردم مسیحیان نیستند و به متی ۱۰:۳۲ نگاه می کنیم «پیش مردم اقرار کند».

پس می بینید که منظور از مردم افرادی هستند که در اطراف ما یا کلیسا می باشند و مسیحی نیستند.

آنها از خود خواهند پرسید که این چگونه مردی است که بادها و دریا نیز از او اطاعت می کنند و آنها از طریق ما باید به هویت مسیح پی ببرند. این سؤال را شاگردان می پرسند.

آیا اعمال و رفتار ما در میان غیر مسیحیان باعث می شود که آنها چنین سؤالی بکنند، پس می بینید که در این جا به مأموریت ما به عنوان شاگردان مسیح اشاره می شود که این مأموریت چگونه است و به عنوان شاگردان باید ایمان داشته باشیم و از کم ایمانی به پری ایمان عبور کنیم و به عنوان شاگردان می بایستی به امتهای برویم تا امتهای با دیدن رفتار ما از خود سؤال کنند این مرد کیست و ما نباید تعجب کنیم اگر همیشه با طوفان یا با بی تفاوتی روبه رو شویم.

در انجیل یوحنا فقط به هفت نشانه اشاره شده و این که ما ایمان بیاوریم که عیسی مسیح، پسر خداست. و امروزه هم مسیح می خواهد کلیسایش در میان این هفت نشانه، نشانه ای از راز او باشد. ما نشانه او در جهان هستیم و اگر امتهای اعمال خوب ما را ببینند خواهند پرسید که این مرد کیست؟

* * *

شمایل

این یک شمایل آسمانی است که ۱۲ شاگرد مسیح را نشان می دهد، مسیح خوابیده است و قایق شبیه هیولایی است که در یونس خوانده ایم. حالا بعد از دیدن این کم ایمانی و بی ایمانی، نگاهی به مارتیریوس (سحدونا) که به معنی شهید است می اندازیم.

او در کتاب معروف خود به نام کتاب کمال (Book of perfection) gemirutha می گوید: هنگامی که روح القدس می بیند که نیایش پاک

است، آتش روح بر قلب نزول کرده و قلب و نیایشش را به حضور خدا بلند می کند.

شما تشابهی در این جا با نزول روح القدس در مراسم شام خداوند می بینید. تمام روحانیت او بر قلب متمرکز گشته و تأکید زیادی بر پاکی قلب و محبت دارد. او این جمله زیبا را گفته: «شخصی که محبت دارد، مسکن تثلیث اقدس است».

۱-۲ طبق روال کار همه پدران سریانی، متن با بیداری و هوشیاری شروع می شود، با iruta. نیایش یک خدمت روحانی است که به صورتی پنهان (casia) در برابر عظمت خدا انجام می شود. ما همیشه با خدای با عظمت و محبت روبه رو هستیم.

۲-۳ چشمان قلب خود را به سوی خدا خیره کردن.

۳-۵ خدا به ملاقات ما می آید. نیایش مسئله ملاقات با خداست. اما از دو حرکت بنا شده ایم، ما باید قلب خود را برافرازیم و خدا برای ملاقات ما پایین می آید، خاک با خالقش گفتگو می کند. پس ما نمی توانیم بگوییم که اعمال ما جایگزین نیایش می شود بلکه آنها یکدیگر را تکمیل می کنند.

۴-۱۹ نیایش باید پاک باشد.

۵-۲۰ نیایش با بیداری و برحسب اراده خدا قربانی مقدس قابل قبول اوست.

۶-۳۹ عبادت دائمی، ذکر خدا. کشت بذر نیایش در تمامی روز. گفتگویی دائمی.

۷-۴۳ حضور مسیح، نیایشهای مخفی قلب و افکار روحانی ذهن.

۸-۴۵ تعمق در نوع محبت، کلام خدا.

متی ۱۶:۲۸-۲۰

در این متن عیسی فقط یک بار بعد از رستاخیز ظاهر می شود و این ظهور در جلیل است و باید ببینیم که منظور او از این ملاقات با ما چیست، در انجیل متی او فقط یک بار شاگردان را رسول خوانده (این متن فارسی اشتباه است، باید در اینجا دوازده شاگرد باشد). متأسفانه اینک فقط یازده شاگرد هستند می بینیم که کافی نیست که با مسیح شروع کنیم، مهم آن است که با او تا به آخر بمانیم بدین سبب است که او در متی ۲۱:۷ می گوید:

«نه هر که مرا خداوند، خداوند گوید داخل ملکوت آسمان گردد بلکه آن که اراده پدر مرا که در آسمان است به جا آورد».

یهودا یکی از کسانی بود که تا به آخر باقی نماند و این مسئله ای است که ما هم با آن روبه رو هستیم متی در ضمن بر جلیل نیز تأکید دارد چون برای او جلیل دروازه ای به سوی امتهاست و در مجاورت فینیقیه و دکاپولیس قرار دارد. در متی ۱۲:۴ تا ۱۸، به «جلیل امتها» اشاره می شود.

ساکنان اورشلیم، جلیل را دروازه ناپاکیها و آلودگیها می دانستند و می گفتند که هرگز از جلیل چیز خوبی بر نخواهد خاست و پیامبری نخواهد آمد. در کتاب مکابیان نیز نوشته شده: ... «جلیل، جلیل امتها است».

در این ملاقات، مسیح به شاگردان خود مأموریتی می دهد و آنها را از دروازه امتها روانه می کند. متی به علاوه در انجیل خود به «کوه» نیز تأکید دارد، چرا؟ چون کوه در عهد عتیق و جدید جایگاه خدا بود. پیامبران برای ملاقات خدا به کوهستان می رفتند همچنان که موسی و ایلیا، آنها در آنجا خود را در حضور خدا و نزدیکتر به آسمان احساس می کردند، مثلاً در متی ۱۷:۱ که در این جا هیئت او تبدیل گشت. اولین موعظه را نیز مسیح بر بالای کوه ایراد نمود متی ۵:۱ به بعد. کوهستان جایی است که ما برای نیایش بدانجا می رویم، متی ۱۴:۲۳.

مسیح پس از رستاخیز، شاگردان خود را در کوهستان و در جلیل ملاقات می کند اما در انجیل لوقا در اورشلیم بر آنها ظاهر می شود، در راه عمواَس لوقا ۱۳:۲۴ - ۱۷.

در انجیل یوحنا ملاقات مسیح با شاگردان هم در اورشلیم و هم در جلیل است.

یوحنا ۱۹:۲۰-۳۰ و یوحنا ۱:۲۱-۱۴

در متی او شاگردان را در کوه ملاقات کرد یعنی ما (شاگردان) را در کوه (محل نیایش) و در جلیل (دروازه امتها محل مأموریت) ملاقات می کند. در مسیحیت، نیایش و مأموریت جدایی ناپذیرند. کلیسا محل شراکت آنهاست است که نیایش می کنند و آماده فرستاده شدن به مأموریت هستند اما این مسیح است که تعیین می کند در کجا با ما ملاقات کند، به اختیار ما نیست که محل ملاقات با او را تعیین کنیم او کوهی در جلیل را انتخاب کرده، او ما را در نیایش برای مأموریت برگزیده است.

در متی ۱۷:۲۸ ... شک کرده اند! باید به دو خطر از بیرون و درون توجه نمود. کم ایمانی خطر بزرگ و درونی کلیساست.

متی آمده تا با آنها صحبت کند او تمایل خود را ابراز داشته و با اقتدار صحبت خواهد کرد، زیرا که او پسر خدا است (متی ۱۸:۲۸).

این طرز صحبت همیشه مختص خداست. چون یهودیان هرگز اسم خدا را به زبان نمی آوردند او به صورت «سوم شخص مجهول» صحبت می کند، به یاد بیاوریم که او از چهار نوع «تمام، همه» نام می برد.

متی ۱۹:۲۸-۲۰

- تمام اقتدار در آسمان و زمین ... همه چیز به طور کامل

- ... پس رفته (رسولان را به مأموریت می فرستد)

- « همه امته‌ها را ... » این مأموریت ماست، مسیح برای شاگرد بودن ما اهمیت بسیار قائل است و همیشه بر این امر تأکید می نمود. شاگرد همیشه از استاد پیروی می کند. او هر کجا که برود تنها خداوند زندگی ماست.

- « و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید»، به اسم سه گانه مقدس.

ما در تعمید در تثلیث اقدس فرو می رویم. تعمید، تولدی تازه است که همانند نوزادی که از رحم مادر بیرون آمده در هوای اطراف قرار می گیرد و نفس می کشد، ما هم در آن به فضای روح القدس وارد می شویم و تنفس می کنیم، به قول مارتیریوس (سحدونا) ما تثلیث اقدس را همانند هوا تنفس می کنیم.

- «تمام دستورات مرا حفظ کنید» این نحوه رفتار یک مسیحی واقعی است و ...

- «من اینک هر روزه ...» و این چهارمین «همه» می باشد، مسیح پس از رستاخیز عمانوئیل است و همیشه با ما، این تنها تضمینی است که ما در این جهان داریم.

به یاد قایق باشیم مسیح تنها تضمین آنها در قایق در برابر طوفان بود. کلیسا جامعه ای است که همیشه در مسیح منصوب شده، جایی که مسیح تعیین کننده است. او ما را برای نیایش و مأموریت به طور خاص برگزیده، بدین سبب کلیسا جامعه ای می شود که مسیح در آن می تواند تمام اقتدار خود را به نمایش بگذارد.

در این پاراگراف تمام گفته ها و نوشته های پدران کلیسا خلاصه شده و اهمیت کلیسا در آن نمایان است، انجیل متی با عمانوئیل شروع و با آن خاتمه می یابد.

قسمت دوم تدریس درباره نیایش

همان طوری که گفتیم در این قسمت یک پاراگراف کامل از انجیل را انتخاب می کنیم. این کار البته احتیاج به دقت و وقت بیشتری دارد زیرا دیگر فقط بر روی یک آیه تعمق نمی کنیم، برای شروع نیایش همان طوری که گفته شد پس از ترسیم علامت صلیب بر خود و جلال دادن پدر و پسر و روح القدس، خود را در حضور خدا می بریم، به یاد می آوریم که ما معبد هستیم و قلب ما مذبوح و سپس شروع به نیایش می کنیم درحالی که کاملاً خود را متوجه او ساخته ایم (iruta).

پس ابتدا مطالعه می کنیم، سپس تعمق و بعد شروع به نیایش.

مطالعه هم در ابتدای نیایش و هم در پایان آن انجام می شود برای شروع مطالعه از کتاب مقدس می توانیم شمع روشن کنیم به نشانه این که کلام خدا برای ما نور است چنان که مزمور می گوید: «کلام تو نور برای پاهای من است...»

می توان آیه اول از قرائت را به منظور احترام در حال زانو زدن خواند.

پس از قرائت، در سکوت بر آنچه خوانده ایم تفکر می کنیم، ببینیم که امروز مسیح چه جنبه ای از چهره خود را در این آیات به ما نشان می دهد، مثلاً فرض کنیم متی ۱۶:۲۸ - ۲۰ را خوانده ایم این آیات به ما چه می گویند؟ آیا خدا تمام قدرتها را در دستهای خود دارد؟ آیا مایل است که آنها را به کلیسا به منظور نجات مردمان بدهد؟ مسیح در روح القدس درباره خود به من چه می گوید؟ همه این آیات برای امروز هستند همان طور که برای آن زمان بودند، مسیح دیروز و امروز و تا به ابد همان است.

پس از قرائت، شروع به نیایش نمی کنیم این نیایش باید نیایش شکرگزاری باشد، در این قسمت برای خودمان نیایش نمی کنیم مثلاً درباره آن مرد جذامی برای رحمتی که مسیح به او نشان داد و او را به منظور شفا

لمس نمود، باشد که ما را هم لمس کند.

سپس دوباره همان آیات را می‌خوانیم تا ببینیم که امروز این آیات برای ما چه پیامی دارند و بر آن تعمق می‌کنیم.

آیا باید ملاقات با مسیح به اختیار من باشد؟ آیا او هرروزه ما را برحسب اراده خود ملاقات می‌کند؟ چه در نیایش و چه در مأموریت بشارتی.

می‌توانیم درباره آنچه که خوانده‌ایم برای خود سؤالاتی را مطرح کنیم، می‌توانیم درباره دو نکته تفکر کنیم: ۱- آیا او تنها تضمین من است؟ ۲- آیا او خداوند من است؟ آیا آگاه هستم که در تعمید به راز سه گانه مقدس وارد شده‌ام؟

پس از طرح این سؤالات دوباره نیایش می‌کنیم، برای نزول روح القدس، برای دادن قدرت جهت شهادت به او، برای کلیسا که در تعقیب و آزار است یا برای کلیسایی که به مأموریت خود آگاه نیست.

پس از این باید با گرفتن یکی دو نتیجه عملی از نیایش برخیزیم، ما نمی‌توانیم از یک بوستان، تمام گلها را با خود به منزل ببریم پس یکی دو گل می‌چینیم و نه بیشتر، ولی یک گل بهتر است تا تعمق ما در او میوه بیاورد. تمام گناهان و امراض خود را همانند آن جذامی در برابر پاهای مسیح قرار می‌دهیم. آیا وقتی که شفا یافتیم همانند مسیح رحمت خواهیم کرد یا به خانه رفته و همه چیز را فراموش می‌کنیم؟

پس باید:

۱- تمام مشکلات خود را در برابر مسیح قرار دهیم.

۲- به مشکلات دیگران هم توجه کنیم.

هر آیه انجیل، مکاشفه‌ای است از جنبه‌های ایمان به مسیح. او در هر آیه مطلبی درباره خود به ما می‌گوید و باید به آن جنبه شهادت دهیم، این روند

البته وقت گیر است ولی بسیار مؤثر می‌باشد. در اینجا مثل خواندن یک آیه از مزبور نیست که بخوانیم مثلاً: خدایا بر من گناهکار ترحم فرما و بر آن تعمق نماییم. در این روش باید وقت صرف نمود.

در دوم قرن‌تین ۳: ۱۴ تا ۱۸ می‌خوانیم که چگونه:

ذهن ایشان (یهودیان) غلیظ شد زیرا که امروز همان نقاب در خواندن عهد عتیق باقی است و کشف نشده.

نیایش همانند آینه‌ای است، هرچقدر بیشتر در آن تعمق کنیم، چهره مسیح در ما بیشتر بازتاب نموده و ما تغییر می‌کنیم و به چهره‌ای که به ما نشان داده شده شبیه تر می‌گردیم. چگونه می‌توان چهره مسیح را در خود بازتاب دهیم اگر بر سخنان او تعمق نکرده و انجیل را نخوانیم؟ تعمق فوق العاده اهمیت دارد، بازتاب چهره مسیح از چهره ما مهم است. نیایش یک تمرین و یک رشد تدریجی و مبارزه است.

نیایش را فقط می‌توان با صرف وقت فرا گرفت، برای نیایش عمیق باید خدا را دائماً به یاد آورد و سپس به آن چه خوانده شده عمل نماییم. به یاد آوریم که مسیح فرموده: «نه هرکس که خداوند، خداوندانگوید...» (متی ۲۱:۷).

باید بدانیم که کوه و جلیل، نیایش و مأموریت ماست و پدران کلیسا برای نیایش به بالای کوه می‌رفتند ولی امروز ما باید به درون قلب فرو رویم، نزول به درون قلب همانند صعود بر قله کوه است.

در مزامیر ما همیشه نیایشی را می‌خوانیم ولی در انجیل واقعه‌ای را می‌بینیم. باید این واقعه را بفهمیم تا آن معنی را که برای امروز ما دربر دارد درک کنیم و به این ترتیب قلب ما شکل گیرد، ولی همیشه باید به تصمیمات عملی بعد از نیایش برسیم و این آن چیزی است که ما را در تمام روز تغذیه خواهد کرد. نیایش با دست خالی فقط برای مدت نیایش غذا دارد نه برای تمام روز.

ما می‌توانیم گروه‌های نیایشی ۴-۵ نفره تشکیل دهیم که با خود تهی سازی نیز همراه باشد. شما در چهره افراد می‌توانید آثار نیایش را ببینید که آیا در آنها خشم وجود دارد یا صلح و آرامش، این میوه نیایش است.

* * *